



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

غرب در دیگر گونی آستانه

محمد حسینی شیرازی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غرب در آستانه دگرگونی

نویسنده:

آیت الله العظمی سید محمد شیرازی (ره)

ناشر چاپی:

هیئت خیرالمرسلین (ص)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	غرب در آستانه دگرگونی
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۷	مقدمه مترجم
۹	مقدمه مؤلف
۱۰	استعمار
۱۱	سرمایه داری
۱۳	ماتریالیسم
۱۴	برتری طلبی
۱۵	آزادی
۱۶	مسابقات تسلیحاتی
۱۷	جاسوسی
۱۸	حکومت
۱۹	مشاغل کاذب
۲۰	به هدر دادن ذخایر و ثروتها
۲۱	گرانی
۲۲	بیت المال
۲۳	بیکاری
۲۴	زن
۲۵	فقر و تنگدستی
۲۶	بیماری
۲۷	ازدیاد جمعیت

۲۸	ضایع شدن توانمندیها
۲۸	فضای باز اقتصادی
۲۹	بی منطقی
۳۰	آخرین سخن
۳۱	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

غرب در آستانه دگرگونی

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی شیرازی محمد، ۱۳۰۵ - ۱۳۸۰

عنوان و نام پدیدآور: غرب در آستانه دگرگونی / نوشته محمد حسینی شیرازی.

مشخصات نشر: قم: هیئت خیرالمرسلین (ص) ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری: ۷۹ ص.

شابک: ۴۵۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی توصیفی

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: West to sill mutation.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۶۶۲۳۳

اشاره

کتابی که پیش روی شماست حاوی پیامی دوگانه برای مسلمانان و همزمان برای ملت‌های غربی است. نگارنده سعی دارند مواضع قوت و نیکی و جایگاه‌های ضعف و بدی موجود را در پیکر تمدن غرب پیدا کنند و بر آنند که فطرت و وجدان را در درون ملت‌های غربی و فرزندان و خردمندان ایشان بیدار نمایند. بنا براین در مسیر این کار پرمحتوا و بزرگ که در حجم کوچکی گنج‌انیده شده از روش حکیمانه و موعظه حسنه بهره جسته‌اند، بدین ترتیب که به نحوی آرام و استوار و منطقی اشتباهات و شکافها و مفسده‌هایی که گریبانگیر جامعه غربی است را نشان میدهند و آنگاه بدون هیچ جنجال و یا تحریک غیر منطقی مرهم شفابخشی را که تمدن اسلامی ارائه میدهد، در اختیار خواننده غربی میگذارند. همزمان آیت الله العظمی شیرازی (دام‌الله) سعی میکنند پرده شیفتگی نسبت به تمدن غرب را از روی چشمان کنار بزنند، پرده‌ای که چشم بسیاری از مسلمانان را پوشانیده و از دیدن حقیقت محروم‌شان ساخته و آنها را بر این داشته که بیاندیشه از پی داده‌های تمدن غرب بدونند. ایشان از این رهگذر بر اساس اصول علمی، خطرات پیروی از عملکرد غریبها و تقلید از آنها را که به عنوان مد و شیوه جدیدی تلقی میگردد، گوشزد نموده و همزمان مسلمانان را به پیروی از اسلوب پویائی رهنمون میشوند. اسلوبی که عمل به آن ضامن هدایت ملت‌های غربی به سوی شریعت والای اسلام است. بهر حال میتوان گفت آیت الله العظمی شیرازی بر مبنای آیات و روایات ذیل و البته با شیوه و متد جدید و اندیشه ناب خویش و با ارزیابی موزون و منطقی و ضمن نگرش و اشراف به آینده، راه جدیدی را فراسوی رهروان شریعت می‌کشایند.

مقدمه مترجم

مقدمه مترجم

بسم الله الرحمن الرحيم پیش بینی و کشف افق‌های آینده و مجهولات آن گاهی ویژه وحی الهی است، که این مخصوص پیامبران الهی و فرستادگان و اولیاء اوست. و گاهی مبتنی بر شناخت عوامل مؤثر و فاعل در پدیده‌های هستی و احاطه به سلسله علت‌ها و

معلولهای طبیعی است، که این پیش بینی علمی نامیده میشود. و گاهی نیز از محدوده یاوه گوئی و خیال پردازی‌های بیاساس که متکی به تخیلات و پیش گوئیهای نادرست میباشد، تجاوز نمیکند. در جنبه اجتماعی ملاحظه میکنیم که کشف مسیر حرکت امتهای آینده تمدنها به طور علمی مبتنی بر شناخت فلسفه تاریخ و چهارچوب حرکت آن است. چرا که امتهای نیز مانند افراد، صعود، فروپاشی، سلامتی و بیماری دارند. همینطور دارای مرحله کودکی و جوانی و پیری هستند و همه اینها بر اساس سنتها و قانونهای تغییر ناپذیر الهی و معادلات و عوامل ثابتی صورت میپذیرد که بر آینده چیرگی دارد و آن را پرداخته و صیقل میدهد. در این میان یک فقیه میباید به همان میزان که از گذشته درس و پند میگیرد نسبت به آینده و رویدادهای آن نیز بصیر و آگاه باشد. همچنان که لازم است وضعیت موجود و فعلی خویش را نیز به خوبی دریابد و لمس کند چرا که: (العارف بزمانه لا تهجم علیه اللوابس)(۱). (کسی که به زمان خود شناخت داشته باشد، در بوته هجوم پوشیدگی‌ها قرار نمیگیرد). و در توصیف امیر مؤمنان علیه السلام آمده است که: (كان والله بعيد المدى)، (بخدا قسم او دورنگر و دوراندیش بود). پس فقیه باید مسئولیت نسلهای آینده را نیز بر عهده داشته باشد. (جاهدوا تورثوا ابناءکم عزا)(۲). (مجاهده و تلاش کنید تا عزت را برای فرزندانان به ارث گذارید). آیت الله العظمی شیرازی در زمینه اشرف و اطلاع نسبت به افقهای آینده و شناخت رویدادها و تحولات آن از توانائی فوق العاده ای برخوردار است و این به طور کلی به گستره فکری وسیع ایشان و مطالعات و بررسیهای عمیق وی پیرامون تمدنها و ملت‌های گذشته بر میگردد، به علاوه که ایشان در احادیث و آیات و روایات زیادی غور و تامل نموده‌اند و کتابهای بسیاری را در زمینه‌های گوناگون زندگی بشر مثل تاریخ و سیاست و جامعه شناسی و اقتصاد و علوم تربیتی و فلسفه و غیره مطالعه و بررسی کرده‌اند، و گذشته از اینها، توجه شایانی به خواندن مجلات و روزنامه‌های مختلف و پیگیری گزارشهای خبری دارند، و از تجربیات تاریخی، در پویائی بخشیدن به افکار خویش و موضع گیریهایشان در قبال رویدادها و تحولات مختلف نیز به خوبی بهره میگیرند. در کنار همه اینها افرادی که با ایشان سر و کار داشته و دارند، به خوبی مطلعند که معظم له در عراق و سپس کویت و ایران خانه ای معمولی داشته‌اند که به مدت چهل سال محل دیدار کنندگان و افرادی با ملیتها و سلیقه‌های مختلف بوده است که برای ملاقات ایشان از نقاط مختلف جهان آمده و می‌آیند، و معظم له از اوضاع و احوال ایشان و کشورشان جويا میشوند و کسب اطلاع مینمایند تا جایی که برخی از این دیدارکنندگان متوجه میشوند آیت الله العظمی شیرازی بیشتر از خود آنها نسبت به اوضاع و احوال کشورشان اطلاع و آگاهی دارد. این مرجع عالیقدر دو سال پیش از شروع بحران در لبنان آن را پیش بینی کرده بودند (بحران در سال ۱۹۷۵ آغاز شد). همچنین فروپاشی کمونیست جهانی را زمانی پیش بینی کردند که این رویداد مهم به ذهن کسی خطور نمیکرد، و در سال (۱۴۰۰ هـ ق) در کتاب (مارکس ینهمز) که ترجمه فارسی آن با عنوان (مارکسیسم در آستانه سقوط) انتشار یافت، این پیش بینی را ارائه دادند و علت آن را به فلسفه ای که حاکم بر حرکت تاریخ است برگردانیدند و مدت زمانی به مدت یک دهه بعد، یک مرتبه جهان که در آستانه سال ۱۴۱۰ هجری بود چشم میگشاید تا شاهد تلاشی شدن امپراتوری خودکامه مارکسیستی و شکست اردوگاه شرق باشد. همچنین ایشان چند سال پیش از شروع جنگ خلیج فارس و اشغال کویت این حادثه را پیش بینی کردند و با بسیاری در این خصوص سخن گفتند که کویت شاهد آینده خطرناکی خواهد بود و در برخی جهات شبیه به وضع لبنان است. و آنگاه دیدیم که کویت اشغال شد و کشته شدن مردم و به غارت رفتن و برباد شدن منابع و ثروتها نیز شاهد صادقی بر این مدعا بود. و میبینیم کویت هنوز هم مواجه با حالت نگرانی امنیتی و عدم استقرار و آرامش است و با وجود عقب نشینی عراق از سرزمینش همچنان با وضع رکود و عدم ثبات روبرو است. پس از اشغال کویت ایشان پیش بینی دیگری داشتند. زمانی که - چند روز بعد از اشغال - اعلامیه ای صادر کردند که برخی روزنامه‌های جهان نیز آن را منتشر نمودند و طی آن فرمودند کویت طی مدت کوتاهی از یوغ اشغال، رهائی خواهد یافت و همینطور هم شد. همچنین ایشان پیش بینی کردند ارتش عراق فرسوده خواهد شد و ماشین جنگیاش درهم شکسته میشود. معظم له این مطلب را موقع اشغال کویت بیان کردند. همینطور موقع اشغال افغانستان توسط روسها پیش بینی نمود

که اشغالگران روس شکست خورده و ناچار به عقب نشینی از افغانستان خواهند شد و همینطور هم شد. آری کسی که از زمان جلوتر است مورد هجوم قرار میگیرد و توده مردم نیز تحمّل هشدار و باور آن را ندارند. از این رو شگفت نیست که برخی، هشدارهای مرجعی بزرگ و فقیهی فرزانه و اصولی زبردستی چون ایشان را تحمّل نکنند چرا که غالب قریش نیز هشدار رسول الله صلیالله علیه و آله را نپذیرفتند، آن وقت که حضرتش فرمود: (انا النذیر العریان)(۳). (من بیم دهنده بدون ساز و برگ و تنها هستم). و (ان الرائد لا یکذب امله)(۴). و همانا پیشوا به ملت خود دروغ نمیگوید. به هر حال این کتاب (غرب در آستانه دگرگونی) پیش بینی دیگری توسط آیت الله العظمی شیرازی (دام ظلّه) است. با وجود اینکه ایشان در این کتاب سعی در کوتاهی و اختصار دارد اما خواننده ارجمند از لابلای کتاب بینش آینده نگرانه عمیق و یک شناخت کامل را از فلسفه تاریخ و حرکت آن به دست خواهد آورد و نسبت به تمدن کنونی غرب و نقاط ضعف و قوت آن و عوامل پیشرفت و فروپاشی آن نیز، معرفتی تمام پیدا خواهد نمود.

۱ - کافی: ج ۱ ص ۲۶ ح ۲۹۲ - کافی: ج ۵ ص ۸ ح ۱۲۳ - بحار الانوار: ج ۸۴ ص ۱۲۹ ح ۲۱ ب ۱۳۴ - بحار الانوار: ج ۷ ص ۴۷ ح ۳۱ ب ۳.

مقدمه مؤلف

مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم بیشک فطرت پاک انسانی در پایان بر دشمنانش چیره میشود و به زودی پیروزی قطعی به نفع فطرت به تحقق خواهد پیوست. امّا دستیابی به این مهم همچنان بسته به: ۱ - تعداد مردانی است که از آن (فطرت) دفاع میکنند. ۲ - به شیوه‌های علمی است که در تحقق این آرمان به آن متوسّل میشوند. البته هر چند شیوه‌ها و ابزارها بهتر و فراگیرتر و هر چه افراد تلاشگر در این راستا بیشتر باشند، راه موفقیت کوتاهتر و سریعتر خواهد بود. همچنین معتقدم پیشرفتهای مثبت علمی که جهان امروز به آن دست یافته، خود نیز پیروزیهای دیگری برای فطرت انسان به شمار میآید. و غرب با وجود دور شدنش از بسیاری از ارزشهای معنوی و فطری و پرداختنش به نمونها و مظاهر صرفاً مادی، سرانجام از ترس فروپاشی تشکیلات گسترده و تمدن پر زرق و برق خود ناچار خواهد شد به وجدان و فطرت خویش باز گردد. و من این کتاب (غرب در آستانه دگرگونی) را از این جهت مینگارم تا حقیقتی را که بسیاری از اذهان آن را مورد غفلت قرار داده‌اند مطرح نموده و بیان کنم. بنده معتقدم در آینده نزدیک و شاید طی یک دهه، غرب بر میگردد تا برخی شیوه‌هایش را اصلاح نموده آن را با فطرت و عقل سازگار سازد، گرچه امور غیبی را جز خداوند و اولیاء او نمیدانند، اما تحولات، زمینه‌ها، شواهد و قرائن همه نشانگر این نتیجه مورد انتظار است. البته بازگشت غرب برای اصلاح همه شیوه‌هایش در گرو میزان فعالیت و تلاش ما مسلمانان در این زمینه و بر آن اساسی است که ما به خواست خدا در این کتاب به آن خواهیم پرداخت. میدانیم اسلام تنها آئینی است که راه فطرت به معنی تمام کلمه خویش را پیشه ساخته. (فطرت الله التي فطر الناس علیها، لا تبدیل لخلق الله)(۱). (این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش خدا نیست) بطوری که کیفیت خلقت به خداوند نسبت داده شده و سنن الهی تغییر ناپذیر تلقی گردیده (لا تبدیل لخلق الله) لذا انتظار میرود غرب علاوه بر اصلاح اساسی شیوه‌های عمل خود و سازگار ساختن آن با اسلام، به این آئین ارجمند روی آورد. ولی همانطور که گفته شد، دستاوردهای مثبت در این زمینه در گرو علل مناسب آن است... یعنی چنانچه (مردانی) با اخلاص آنهم در سطحی شایسته و مطلوب پیدا شوند این تغییر میسر و سریع خواهد بود و گرنه حرکت به سوی بهتر شدن همچنان ناقص خواهد ماند،

مگر اینکه روزی آن مردان مخلص در صحنه ظاهر شوند و نقش خویش را با شایستگی ایفا کنند. به عبارت روشنتر میگوییم: زمینه مناسب فراهم، و شیوه عمل نیز موجود است و تنها چیزی که کم داریم اجرای آن است که این مهم نیز جز با دو امر ذیل به تحقق نخواهد پیوست: ۱- میبایست در یکی از مناطق مسلمان نشین، دین اسلام به عنوان یک نظام کامل و مناسب پیاده شود تا دیگران آن را سرمشق قرار داده از آن پیروی کنند، و در صورتی که این تجربه جالب اسلامی محقق گردد ما نیمی از تغییر لازم را انجام داده ایم و آنگاه در پی تکمیل آن نیمه دیگر بر میآییم، زیرا انسان به طبع خویش خواستار نیکو شدن و مجذوب بهتر شدن است. ۲- میبایست همه مسلمانان موجود در آمریکا و اروپا دست به کار هدایت ملت‌های آن کشورها و متمایل ساختن آنها به اصول و برنامه‌ها و افکار اسلام شوند و این امری بعید نیست زیرا فقط در اروپا نزدیک به بیست میلیون و در آمریکا ده میلیون مسلمان زندگی میکنند و چنانچه این مسلمانان خود را به صورت دقیق و منظم سازمان دهی کنند و روحیه تلاش و استقامت را در خود تقویت نمایند، خواهند توانست بسیاری از اروپائیان و آمریکائیها و بلکه اغلب غریبها و شرقیها را به آئین اسلام و قوانین فطری و عقلی آن رهنمون سازند. این از جنبه عملی و اجرائی و امرا از بعد عقیدتی نیز مساله چندان تفاوتی ندارد، زیرا اسلام به جهت استواری اصولش بر عقل و منطق، براهین و دلایل کافی و لازم برای اثبات مبانی ارجمند خویش را در اختیار دارد و طبیعتاً زمانی که این مبانی ثابت شد فروع آن نیز به خودی خود ثابت میشود (۲). و از همین رهگذر است که جامعه غربی کم کم به اسلام به عنوان برنامه واقعی زندگی امید میندود و مردم دسته دسته به دین الهی گردن مینهند. شکست و فروپاشی شوروی سابق و تقسیم آن به کشورهای کوچکتر، ذهیت و روحیه بسیاری از اقشار ملت‌های غربی را از حالت ستیزه جویانه شان بیرون آورد از این رو با اندیشه ای گسترده‌تر و ذهنی آسوده از مسابقه تسلیحاتی و رقابت برای تسخیر فضا به فکر چنگ اندازی بر بیشترین مساحت ممکن در سطح زمین شدند. همینطور افزایش مشکلات و ناهنجاریها در کشورهای غربی، تعداد زیادی از اندیشمندان غرب را بر آن داشت تا پیش از فروپاشی تشکیلاتشان به سبب فساد اخلاقی، اجتماعی و سیاسی موجود، در صدد سامان بخشیدن آن تشکیلات و یا بازسازی برخی از آنها برآیند. همه این عوامل، در کنار هجرت میلیونها مسلمان از کشورهای تحت ظلم و ستم خود، به غرب (برای برخورداری از آزادی بیشتر) میتواند بر این نکته تاکید داشته باشد که: اوضاع به نفع فطرت و در پایان به نفع گرایش به سوی اسلام در جریان خواهد بود. بنا بر این همه آن عوامل خود تایید کننده این تغییر و تحول به سوی فطرت است به علاوه هستند در غرب کسانی که شعارشان این است: (احکام عقلی را پیاده کنید و از فطرت پیروی نمائید) از خداوند میخواهیم همگان را به ادای آنچه رضای او در آن است موفق گرداند. و هوالمستعان

۱- سوره روم: ۲۰-۳۰. با علم به این معنی که فروع نیز با عقل مطابقت دارد و فلسفه بسیاری از آنها با تامل یا مراجعه به آیات و روایاتی که به فلسفه احکام مربوط است، درک میشود.

استعمار

استعمار

اصولاً این در سرشت و فطرت انسان است که به خود اجازه تجاوز به حقوق دیگران را نمیدهد و سعی نمیکند از رهگذر توطئه و نیرنگ و زورمداری بر دارائیها و اندوخته‌ها و ممالک دیگران از طریق ستم و تعدی چیرگی یابد، و این مساله‌ای است که در علم اخلاق نیز، به وضوح تبیین شده است، حال در صورتی که این حالت تجاوزگرانه در پندار و رفتار انسانی نمود پیدا کند باید آن را یک مورد استثنائی به شمار آورد که هیچ ریشه ای در حقیقت آدمی و سرشت او ندارد. از همین بابت است که رهزنان و تبهکاران

و امثال آنان را میبینیم که جملگی منحرفان از اصول مسلم جامعه محسوب میشوند، و جنایتکاران را مشاهده میکنیم که وقتی به آگاهی و فطرت خویش بر میگردند وجدانشان آنها را مورد سرزنش قرار میدهد. از این روست که بسیاری از تبهکاران و گناهکاران هنگامی که در مقابل دادگاه میایستند و به خود می‌آیند و وجدانشان بیدار میشود، به تحول درونی خویش اعتراف میکنند. بتردید در جهان معاصر نیز نمونه هائی شرور و سرکش هستند که در طبع و کردارشان به حجاج و هارون عباسی و دیگر طاغوتها میمانند، اما اینها نیز در لحظه خاصی، مورد سرزنش وجدان قرار گرفته‌اند و آن هنگامی است که به آگاهی و عقل و وجدان خویش باز گشته‌اند لذا فرعون چند لحظه پیش از هلاکتش میگوید: (آمنت انه لا اله الا الذی آمنت به بنو اسرائیل) (۱). [من نیز] ایمان آوردم که هیچ معبودی جز هو که بنی اسرائیل به او گرویدند، وجود ندارد. و هارون میگوید: (با لیتنی کنت قصارا ولم آل الخلافه) (کاش، هرچند قدرت دست یازی به خلافت را داشتم از آن کناره گیری میکردم و بر حکم مستولی نمیگشتم). در حالی که صاحب فطرت پاک چون امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام عکس این را میگوید: (فرت و رب الکعبه) (۲). (سوگند به خدای کعبه که رستگار شدم). با توجه به این معیارها، روشن میشود که خود استعمارگری نیز خلاف طبیعت و سرشت استعمارگر و خلاف سرشت خردمندان کشورهای استعمارگر است، همچنان که خلاف طبیعت و سرشت ملت‌های تحت سلطه استعمار میباشد و از این رو رژیمها و تشکیلات استعمار نظامی، در بیشتر کشورهای زیر نفوذ خود سرنگون شدند و فقط استعمار فرهنگی و اقتصادی که بدترین انواع استعمار است را پس از خود برجای گذاشتند. اما بعد اقتصادی از آنجائی که مصالح مالی و مادی استعمارگران را تامین میکند، حل مشکل آن، نیاز به پختگی ذهنی و خودآگاهی اندیشمندان و خردمندان کشورهای استعمارگر دارد تا خود را از بیماری حرص و آز و طمع که گرفتار آن هستند برهانند. مثلا کشورهای استعمارگر باید از تجربیات ژاپن پس از جنگ جهانی و پای نهادنش در عرصه رقابتهای صنعتی، بهره جویند. این کشور به جای دزدیدن منابع دیگر کشورها - بخصوص در آغاز کار - به پیشبرد و مدرنیزه کردن صنایع خود همت گماشت، به طوری که پس از مدتی در بازارهای صادراتی جهان مقام اول را کسب کرد. و اما در بعد فرهنگی، غرب میبایست دیدگاه غلط خود را که گمان میکند فرهنگ استعمارگری از همه فرهنگها برتر است، مورد تجدید نظر و اصلاح قرار دهد زیرا هستند فرهنگ‌هایی که بیهیچ تردیدی از فرهنگ و تمدن استعمارگری بالاتر و والاترند اما زمینه توسعه و گسترش برای آنها مهیا نشده است. از این رو در میان استعمارگران، کشورهای نیز وجود دارند که خواهان آزادی فرهنگی و اقتصادی برای سایر ملت‌ها هستند و برای به گردش درآوردن چرخهای اقتصادی به عوض چپاول ثروت‌های دیگران، طرح (متکی بودن به خود)، و به عوض محو دیگر فرهنگها، طرح (تبادل فرهنگی) را ارائه میدهند (۳).

۱ - سوره یونس: ۲۰۹۰ - بحارالانوار: ج ۲۰ ص ۱۴۸. ۳ - مؤلف (دام ظلّه) در کتاب (الفقه: السیاسة) که فارسی آن (سیاست از دیدگاه اسلام) است، و (الصیایة الجدیدة لعالم الایمان والحریة والرفاه والسلام)، نیز از استعمار سخن گفته است.

سرمایه داری

سرمایه داری

چنانکه رنجها و مصائبی که کشورهای غربی را مبتلا - ساخته شمارش کنیم و در پی جستجوی علل و عوامل آنها برآیم، معلوم میکنیم که علت اصلی و عمده همه آن مشکلات و نابسامانیها و وخامت یافتن آنها چیزی جز سرمایه داری نیست. آری سرمایه داری، عدالت اجتماعی را از کف جامعه غربی ربوده بطوری که در گوشه ای از این جامعه اموال بیشمار انبار شده و در گوشه

دیگری از آن فقر به نهایت خود رسیده و این اختلاف طبقاتی به ناداری عده ای و در پی آن به بیماری، جهل، نابسامانی، اضطراب، بیکاری، فروپاشی و امثال آن انجامیده است (۱). و اما آنگاه که کمبود مادی پیش آید و کابوس فقر و ناداری بر جامعه ای از جوامع بشری یا بر قشر وسیعی از مردم سایه افکند در چنین صورتی نتیجه این خواهد بود که: آن جامعه دچار انواع مشکلات و بحرانها میگردد چرا که فقر، پیامدش این است که شهروند از حق مسلم خود در تحصیل دانش و حقوق خویش در برآوردن نیازهای مادی و جسمانی محروم شود و نتیجه این نیز، کینه ورز شدن شهروند نسبت به جامعه خویش است که به دنبال آن در پی فرصت خواهد گشت تا از آن جامعه انتقام بگیرد و میدانیم این به آشفتگی و نابسامانی، در همه بخشهای زندگی میانجامد. و لذا میبینیم در ایالات متحده آمریکا (که دارای نظام سرمایه داری است) بیش از سی میلیون فقیر وجود دارد، که خود مسئولین آمریکا نیز به این معترفند در حالی که در تاریخ ملاحظه میکنیم در حکومت گسترده علی بن ابیطالب علیه السلام که منطقه وسیعی از کره زمین را شامل میشد حتی یک فقیر و نیازمند وجود نداشته است (۲). و در مناطق تحت استعمار فرانسه مردم از گرسنگی میمیرند در صورتی که در خود فرانسه فقط اموالی که برای سگها مصرف میشود، برای سیر کردن بیست و پنج میلیون انسان کافی است، و دیگر آمار و ارقام سرسام آور و عجیبی که از کشورهای سرمایه داری به گوش ما میرسد. آری این آمار و ارقام سرسام آور باید احساسات اصلاح گران را برانگیزد تا از این فجایع پیشگیری کنند، همانگونه که پیش از این نیز در مقابل دیکتاتوری ایستادند و آن را به دمکراسی، که به آزادی نزدیکتر است مبدل نمودند (۳). پس استبداد و خود رای آنطور که امام علی علیه السلام فرموده موجب هلاک و نابودی حاکم و محکوم است حضرت میفرماید: (من استبد برأیه هلك) (۴). (کسی که مستبد به رأی خویش باشد، هلاک میشود). در حالی که دموکراسی جنبه مهم و با اهمیتی دارد که همان مشورت و شور است. قرآن کریم نیز میفرماید: (و امرهم شوری بینهم) (۵). (... و کارهایشان به طریق مشورت در میان آنها صورت میگیرد). (و شاورهم فی الامر) (۶) (و در کارها با آنها مشورت کن). و (تشاور) (۷). (مشورت کردن). هرچند بین مفهوم شورا نزد آنها، با مفهوم شورا در اسلام فاصله و تفاوت زیادی وجود دارد. از جمله اینکه شورا در اسلام به فطرت نزدیکتر است (۸). و اینجاست که معلوم میشود یکی از علل پیشرفت غریبها، بازگشت آنها به فطرت در اداره امور حکومت است. آنها گونه ای از شورا را برگزیده و استبداد را رها نموده‌اند و هم از این رو، از دیگران پیشی گرفته و با امکانات خویش بر جهان سیادت یافته‌اند. بر این اساس، پیش بینی میکنم نظام سرمایه داری فرو خواهد پاشید چرا که با دموکراسی مورد ادعایشان تعارض دارد. آنها دموکراسی را بعنوان یک عامل مهم به نفع طبقه ثروتمندتر، در انتخابات و یا زمینه‌های دیگر به خدمت میگیرند و این چیزی است که با فطرت پاک و سلیم انسانی سازگاری و توافق ندارد.

۱ - مؤلف (دام ظلّه) در این باره، در کتاب: (الفقه: الاقتصاد)، و (اقتصاد الاسلامی المقارن) و غیر آن به تفصیل سخن گفته است. ۲ - وسائل: ج ۱۵ ص ۶۶، باب ۱۹، ح ۱۹۹۹۶؛ نهج البلاغه: نامه ۴۵ (... شاید در حجاز یا یمامه [فقیری...]) وجود داشته باشد). ۳ - از نکات مهمی که اندیشمندان غرب برای از بین بردن دیکتاتوری دنبال کردند: الف - نشر آگاهی عمومی از طریق کتابهایی که حاوی شرح زیانهای دیکتاتوری و محاسن دموکراسی بود. ب - احزاب آزاد (چند حزبی). ج - شورا در حکومت. د - تعدد مجالس قانونگذاری از جمله تقسیم و تعدد قدرت و گروههای فشار. ه - آزادی روزنامه‌ها و مجلات. و - ایجاد نظام محدود کردن ریاست دولتمردان و اختیاراتشان به زمانی معین بود. ۴ - بحار الانوار: ج ۷۲ ص ۱۰۴. ۵ - سوره شوری: ۳۸. ۶ - سوره آل عمران: ۱۵۹. ۷ - سوره بقره: ۲۳۳، مؤلف (دام ظلّه) در باره شوری و دلیل وجوب و برپا کنندگان آن در چندین کتاب خویش از جمله (شورا در اسلام)، (سیاست از دیدگاه اسلام)، (الفقه: الدولة الاسلامیة) سخن گفته است، همچنانکه پیرامون این طرح در کتاب (شوری الفقهاء) نیز سخن رفته است. ۸ - در این زمینه به کتابهای مؤلف از جمله (الصیاعه الجدیة لعالم الایمان والحریه والرفاه والسلام)، (شورا در اسلام)، (الفضیلة الاسلامیة) و (الفقه: الدولة الاسلامیة) مراجعه کنید.

ماتریالیسم

ماتریالیسم

غریبه‌ها آنچه را در کتابهای دینی شان آمده رها کردند، و افکار و اندیشه‌هایی را که در آن کتابها بود و با عقل بشر که در پی پیشرفت و تحول است سازگاری نداشت، بی اهمیت تلقی کرده، کنار گذاشتند (۱). و آنگاه پی مادی‌گری دویند بطوری که دیگر نتوانستند دین درست و صحیح را بشناسند. درست است که کشورهای غربی در صنعت و تکنیک به چنان سطح سحرآمیزی رسیدند که بشر هیچگاه انتظار آن را هم نداشت اما این هم درست است که مادی‌گرائی صرف نیز، باعث چنان خلاء روحی هولناکی شد که جامعه غربی همچنان با پیامدهای آن دست به گریبان است.. و هم از این رو بود که جنایات انسانی و اخلاقی چنان افزایش یافت که دیگر قانون هم نتوانست با پنجه به اصطلاح آهنین خود، مردم را از ارتکاب جنایات و بزهکاریها باز دارد... حقیقت این است که قانون نیز اگر عامل بازدارنده درونی همراه نداشته باشد نخواهد توانست از انجام جنایات و خلافکاریهای انسانی ممانعت به عمل آورد و شاهد این مدعا: وقوع صدها فقره جنایت در آمریکا به خاطر قطع برق آنهم برای سه دقیقه است. به هر حال روی آوردن به زندگی سراسر مادی، خود موجب هجوم به مادیات و نزاع بر سر مال و ثروت میشود چرا که (ثروتها و مادیات) دامنه محدودی دارد اما آمال و آرزوهای انسان نامحدود است. و آنگهی هرکدام از افراد انسان نیز آن مادیات و ثروتها را به طور کامل برای خود میخواهند و بس، و نقطه انحراف قانون نیز همینجاست، چرا که قانون، جامعه مادی را زیر سلطه قدرتمندان قرار میدهد یعنی کسانی که هم مال و هم موقعیت و مقام در دست آنهاست. آنهایی که قانون را با مال خریداری میکنند و آنطور که مصالحشان ایجاب کند آن را تغییر میدهند. همچنین خلاء فکری و روحی باعث بروز مشکلات متعدد میشود و جنایات مختلف را موجب میگردد. علت نیز این است که انسان هم روح است و هم ماده. لذا زیاده روی در پرداختن به هرکدام به زیان جنبه دیگر خواهد بود، همانگونه که وقتی هواپیما یکی از دو بالش را از دست دهد نخواهد توانست درست پرواز کند یا فرود آید. و از همین جهت است که در روایات آمده: (اعمل لدنیاک کأنک تعیش أبداً و اعمل لآخرتک کأنک تموت غداً) (۲). (برای دنیای خود، طوری تلاش کن که گویی تا ابد زندگی خواهی کرد، و برای آخرت خویش، گونه ای که گویی فردا خواهی مرد). و خداوند در قرآن کریم میفرماید: (و منهم من یقول ربنا آتنا فی الدنیا حسنةً و فی الآخرة حسنةً) (۳) (و از آنها کسانی هستند که میگویند: پروردگارا در دنیا و آخرت ما را خیر و نیکی عطا فرما). حقیقت این است که کلیسا و کتابهای دینی و اخلاقی آن، از پرکردن خلاء فکری و روحی که جامعه غربی دچار آن میباشد عاجز و ناتوان است چون کلیسا فقط بعد بسیار ناچیزی از نیازهای روحی روانی را فراهم میآورد و این از مقایسه میان قرآن کریم و احادیث شریفه و کتابهای اخلاقی مسلمانان با انجیل و کتابهای اخلاقی آنها معلوم و آشکار میشود (۴). از این جهت است که مبینم خردمندان جامعه غربی آنگونه که از نوشته‌هایشان بر میآید متوجه این حقیقت شده‌اند، و امروزه در پی راه خروجی از این معضل میگردند، اما باید بدانند که راه خروجی وجود ندارد، جز با بازگشت به فطرت پاک و سلیم انسانی، و دین صحیح و واقعی (که خوف و خشیت خدا را در دلها میکارد). خداوند تبارک و تعالی میفرماید (ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم) (۵). (خداوند سرنوشت هیچ قومی (و ملتی) را تغییر نمیدهد مگر آنکه آنها خود را تغییر دهند). اما غریبه‌ها به (ما بقوم) پرداخته و به (ما بانفسهم) اعتنا ننموده‌اند.

۱ - به کتابهای (ماذا فی کتب النصاری) و (هؤلاء الیهود) از مؤلف مراجعه نمائید. همچنین مؤلف، در باره ماتریالیسم در کتاب

(الفقه: الاقتصاد) و (الاقتصاد الاسلامی المقارن) و غیر آن سخن گفته است. ۲- بحارالانوار: ج ۴۴ ص ۱۳۹. ۳- سوره بقره: ۲۰۱. ۴- به کتابهای (الهدی الی دین المصطفی) از امام بلاغی، و (الفضیله الاسلامیه) از مؤلف، مراجعه فرمائید. ۵- سوره رعد: ۱۱.

برتری طلبی

برتری طلبی

یکی از عواملی که غرب را به سوی تغییر و تحول پیش میرد فشار توده‌های ضد برتری طلبی بر دیگر ملتهاست. غرب که از سالها پیش دچار این حالت برتری طلبی شده اینک خود را در مقابل این مخالفت میبندد چرا که انسان در طبع و فطرت خویش هر که را بر روی زمین علم برتری جوئی بر افرازد و برهم نوعانش بالائی و والائی طلبد ناخوش می‌شمارد حال چه اینکه برتری جوینده فرد باشد و یا حزب یا رژیم و یا دولت بخصوصی. بسیاری از غریبها این خشم توده‌ها بر ضد برتری طلبی را به خوبی درک نموده و اکنون خویش را مختار میبندند میان اینکه یا از برتری طلبی دست بکشند تا اندکی هم که شده آقائی خود را حفظ کنند و یا اینکه این شیوه برتری طلبی را پی گیرند تا همه چیز خود را از کف بدهند. و من گمان نمیکنم عقلا و خردمندان غرب حالت دوم را ترجیح دهند زیرا طریق و عملکرد هر فرد عاقلی ترجیح مهمتر (الاهم) بر (مهم) است تحت همین شرایط و به همین علل غرب در گذشته از دیکتاتوری دست کشید و دموکراسی را پیشه ساخت. البته دیکتاتوری یک مساله داخلی است اما این مساله (دموکراسی و مبارزه با برتری جوئی) باید به خارج نیز کشیده شود تا کم کم کابوس برتری جوئی و بهره کشی و استعمار را از میان ببرد. در گذشته ای نه چندان دور همه دیکتاتورهای جهان متلاشی شد آخرین آنها سقوط نظام فاشیستی ایتالیا و آلمان نازی و روسیه تزاری و سرانجام بریتانیای کبیر بود که خورشید در مستعمراتش غروب نمیکرد. حال با چنین سرنوشتی که آن نظامهای دیکتاتوری داشتند دیگر امکان ندارد آقائی دنیا همچنان برای آمریکا باقی بماند و این نظام، تنها قدرت جهانی باشد و مردم و ملتها نیز بخواهند او را به عنوان تنها قطب جهان بدانند. خیر، هرگز اینطور نیست! زیرا فطرت و سرشت مردم چیزی است که آنها را به رهائی و آزادی فرا میخواند، همچنان که علی بن ابیطالب علیه السلام نیز به این مطلب اشاره فرموده است: (لا- تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا)(۱). (بنده دیگری مباش، همانا خداوند تو را آزاد قرار داده است). و همین فطرت است که در پایان، مردم را بر آن میدارد تا برای از میان بردن انواع برتری طلبیها، وارد ستیزی بیامان علیه آن شوند. بنا بر این آمریکا و دیگر رژیمهای مثل آن میبایست پیش از آنکه فرصت از دست برود و دچار همان سقوط حتمی شوند که همپایه هایشان در سالهای گذشته دچار آن شدند، از برتری طلبی دست بکشند، زیرا همانطور که همه فرزنانگان به خوبی درک میکنند تغییر و تحول یکی از سنتهای ثابت خداوند است. بنا بر این هنگامی که دژهای تکبر و برتری جوئی فرو ریخت، میبایستی برنامه‌های ویژه ای ارائه داده شود تا حالت سلطه جوئی و برتری طلبی را به حالت همکاری و تعاون و برادری مبدل سازد. و مردم در خیر و نیکی و محبت با یکدیگر تعاون و همکاری کنند. البته همه این پیشنهادها، صرف نظر از این است که خود اسلام - بنا به اعتقادی که ما داریم - نظامی کامل است و تنها شیوه و طریقی میباشد که در تمامی ابعادش با عقل و فطرت، هماهنگ و مطابق است. آری اسلام ضامن سعادت و خوشبختی بشریت در همه ابعادش میباشد و بشریت نیز دیر یا زود باید به این ساختار و تشکیلات الهی برسد. (لیظهره علیالدین کله)(۲). (تا او را بر همه آئینها غالب گرداند).

آزادی

آزادی

هیچکس این را انکار نمی‌کند که در غرب گونه‌هایی از آزادی وجود دارد با اینکه در مقایسه با آزادیهای کامل و فراگیری که اسلام ارائه می‌دهد، ناقص به نظر می‌رسند. از این رو بسیاری از خردمندان و اندیشمندان غرب به نحوی در اندیشه تطبیق و پیاده کردن این نوع آزادی هستند. البته این مهم نیاز به سعی و تلاش زیاد دارد اما در هر صورت تحقق بخشیدن به آن غیر ممکن نیست. امور زیادی نیز هست که به پیاده کردن آن کمک میکند از جمله اینکه خداوند انسان را بجز در مواردی که به خود و دیگران آسیب می‌رساند، آزاد خلق نموده است. مثلاً از جمله آزادیهای ملی که به انسان عطا شده و به آن می‌پردازد: آزادی در کشاورزی، بازرگانی، صنایع، ساختمان سازی، مسافرت، اقامت گزیدن، تملک اشیاء مباح، پوشاک، مرکب، خوراک، ازدواج، نشستن، برخاستن و استقرار یافتن و امثال آن است. خداوند می‌فرماید: (یضع عنهم اصرهم والاعلال التی کانت علیهم) (۱). (بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود (از دوش و گردنشان) بر میدارد). اما سؤالی که در اینجا مطرح میشود این است که: آیا غرب همه این آزادیها را به شکل تام و کامل فراهم می‌آورد یا نه؟ پاسخ این است که: خیر. ما چنانکه آزادی اسلامی را با آزادی غربی مقایسه کنیم بین این دو الگو فاصله زیادی می‌یابیم. اسلام همه آزادیها را بجز آنچه به دین و دنیای خود فرد ضرر می‌رساند، یا دیگران را در معرض آسیب و خطر قرار می‌دهد، به انسان داده است. در حالی که غرب قوانینی را وضع نموده که بیش از آنکه به صلاح و مصلحت فرد و جامعه باشد مطابق میل و خواسته‌های حکام و قانون گذاران و افرادی مثل اینهاست. ممکن است کسی اشکال کند که اغلب کشورهای اسلامی فاقد ساده‌ترین انواع آزادی هستند و این در مقایسه آنها با کشورهای غربی معلوم میشود که آنها آزادی را برای افراد جامعه فراهم آورده اند. بنا بر این مقایسه کشورهای اسلامی با کشورهای غربی در این باب مثل مقایسه روشنی چوب کبریت در مقابل روشنایی چراغ پر نور و تابان و نور افکن است. این اشکال این گونه پاسخ داده میشود، که: اغلب کشورهای اسلامی به ویژه آنها که در خط سیاست غرب حرکت میکنند اسلام را در شکل صحیح خود اجرا ننموده‌اند بلکه میتوان گفت از اسلام جز اسمی نمیدانند و حتی برخی حکام ممالک اسلامی در اعطای آزادی به مردم از حکام کشورهای غربی بخیل تر به نظر می‌رسند. مانند آن ضرب المثل معروف که می‌گوید (خدا میبخشد و کدخدا نمیبخشد). در واقع مساله اصلی مربوط به برنامه و شیوه عمل اسلام و قوانین آن است که از آسمان نازل شده و رسول اکرم صلیالله علیه و آله و اهل بیت معصوم حضرتش (سلام الله علیهم) آن را تبیین نموده‌اند و خود رسول الله صلیالله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران حکومتشان آن را پیاده نموده اند (۲). من هنوز دوران پیش از جنگ جهانی دوم را فراموش نمیکنم که طی آن دوران، قوانین اسلام در عراق اجرا میشد - البته تا حدودی - برای همه چیز آزادی وجود داشت بجز محرمات که مواردش نیز کم بود. گذشته از اینکه میتوان گفت: محرمات برای انسان ضروری نیست و برای جایگزینی آنها چیزهای دیگری وجود دارد، که مردم میتوانند به جای آن محرمات از آنها استفاده کنند. مثلاً به جای شراب و قمار و زنا و ربا خواری راه‌هایی مثل انواع سرگرمیها و همینطور سیاحت و تیراندازی و ازدواج و مضاربه وجود دارد و اینها چیزهایی است که به جامعه نیز آسیب نمی‌رساند در حالی که محرمات جامعه را در معرض آسیب قرار میدهد و آن را به سوی مشکلات متعدد و فروپاشی پیش میبرد. بنا بر این چنانچه غرب به خود بیاید، به قوانین اسلام که همه آزادیها را دربر دارد، پایبندی پیدا خواهد کرد. همانگونه که گذشتگان آنها نیز قوانین اسلام را در نظام حکومت و زندگی و نظافت و مشورت، گرفتند و از طریق آن به پیشرفت و شکوفائی کنونی نائل شدند.

۱ - سوره اعراف: ۱۵۷. ۲ - برای اطلاع بیشتر به کتابهای (حکومت اسلامی در زمان علی علیه السلام) از مؤلف و (السیاسة من واقع الاسلام) از برادر مؤلف، آیه‌الله سید صادق شیرازی مراجعه فرمائید.

مسابقات تسلیحاتی

مسابقات تسلیحاتی

یکی از عواملی که موجب تغییر و تحول در وضعیت کنونی میشود مسابقات تسلیحاتی است. حقیقت این است که معمولاً هر گاه زبان مذاکره و گفتگو بین نتیجه ماند، زبان اسلحه و زور خودنمایی میکند. زبانی که گذشته از غیر منطقی بودنش باعث تلف شدن دارائیه‌ها و به فقر کشانیدن کشور و پدید آوردن تورم میگردد. حال، آیا به کارگیری اسلحه که با آتش ویرانگر خویش تمامی تشکیلات و مؤسسات عمرانی، اقتصادی و زیستی را به نابودی میکشانند میتواند شیوه منطقی و معقول باشد؟! یکی از گزارشهای رسیده از شوروی سابق میگوید: این دولت به تنهایی چنان سلاحهای مخربی در اختیار داشت که برای بیست بار نابود ساختن زندگی و حیات موجود در روی زمین کافی بوده است. ولی آیا این همه سلاحهای مدرن و مخرب در پیشگیری از فروپاشی و تقسیم این دولت سودمند افتاد؟! در واقع جهان و قرن اخیر به بیماری مسابقه تسلیحاتی و تلف نمودن میلیاردها (ثروت) برای برتری نظامی مبتلا شده است و در این راستا مبالغ سرسام آوری از ثروتهای عمومی مردم را برای ریشه کن ساختن حیات آدمی خرج میکند. اکنون چنانچه افکار عمومی جهان فشار بیاورند تا سران کشورها ابزارهای جنگ و ویرانگری را به وسایلی برای صلح و سازندگی مبدل سازند، به طور قطع جهان امروز چهره و شکل جدیدی به خود خواهد گرفت که تا اندازه زیادی از فقر و بیماری و بیکاری و نابسامانی به دور خواهد ماند. شاید کسی این را باور نکند که در موقعیت کنونی قدرتهای جهانی انبارهای انواع سلاحهای اتمی و غیر اتمی را ببندند اما عقل نوید این را در آینده میدهد و بطور طبیعی حکم به آن میکند به ویژه پس از متوقف شدن برنامه جنگ ستارگان و آن شیوه عجیب مسابقه تسلیحاتی. لذا اگر عقل، بر امور حاکم شد آن برنامه‌های مخرب نظامی نیز فرو می‌پاشد و به جای آن برنامه‌های مفید عمرانی اقتصادی پدید می‌آید که ما امروز سخت نیازمند آن هستیم. چه کسی در گذشته این را باور میکرد که رئیس و حاکم یک مملکت هرچند سال یکبار عوض شود، در صورتی که در گذشته جز اینکه به قبرستان برده شود و یا کودتای نظامی و قیام ملت وی را سرنگون کند این پست را ترک نمینمود. همینطور اگر بیداری توده‌ها و فشار افکار عمومی نبود که بسیاری از دولت‌ها را به سوی دموکراسی سوق دهد، هیچکس در هیچ مملکتی نشان و اثری از دموکراسی نمیدید. حال، اکنون که امکان دارد، برای اداره حکومت از استبداد دست کشید و متوسل به آزادی شد، این نیز امکان دارد که همین عوامل و اصول برای خلع سلاح نیز به کار گرفته شود و این از قدرت خداوند به دور نیست. امیرالمؤمنین علی علیه السلام میفرماید: (الناس صنفان: اما اخ لک فی الدین، او نظیر لک فی الخلق) (۱). (مردم دو دسته هستند یا دردین با تو برادرند و یا در خلقت و آفرینش نظیر تو هستند)، پس با این تفصیل آیا عقلانی و اخلاقی است که آتش بیامان انواع اسلحه بر روی مردمی گشوده شود که یا در دین برادر ما هستند و یا در آفرینش نظیر ما؟!!

جاسوسی

جاسوسی

همراه با گسترش سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی جهان، انسان این قرن نیز احساس میکند که همیشه تحت مراقبت و پیگرد است، و هر لحظه ممکن است برای بازجوئی فرا خوانده شود و مورد شکنجه قرار گیرد، بدون اینکه این کار علتی داشته یا وی جرمی را مرتکب شده باشد. اصولاً طبیعت و سرشت آدمی این را رد میکند که همه این اموال به جای اینکه برای خوشبختی و آسایش و امنیت به کار گرفته شود برای پیگرد و ارباب توده‌ها مورد استفاده قرار گیرد. البته این را نباید انکار کرد، که نظارت بر کارکنان برای اینکه در کارها و خدمتشان کوتاهی نکنند امر مطلوبی است همچنانکه علی علیه السلام نیز در دوران حکومتش این کار را کرد. امام در عهدنامه اش به مالک اشتر استاندار مصر میفرماید: (ثم تفقد اعمالهم (الولاء) وابعث العيون من اهل الصدق والوفاء عليهم، فان تعاهدك فيالسر لامورهم حدوده لهم على استعمال الامانه والرفق بالرعيه(۱)). مراقب و ناظر بر کارهایشان باش و ناظرانی صادق و وفادار را بر آنها بگمار تا اینکه آنها بدانند در نهان مورد نظارت هستند. این خود انگیزه ایست تا در برخورد با زیر دستان جانب مدارا و امانت داری را رعایت کنند.. بنابر این نظارت بر دشمنان واقعی (و نه دشمنان خیالی، که به علل شخصی و یا بیهوده، دشمن فرض میشوند)، امری مطلوب است، و برای فراهم آوردن امنیت و حمایت از میهن در مقابل ویرانگری و توطئه و شرارت دشمنان لازم به نظر میرسد، اما پرسش این است که آیا درست است یک شهروند صرفاً بر اساس تهمت و یا گمان تحت نظر قرار گیرد؟ حقیقت این است که هدر دادن بودجه‌های بیحد و حساب در مراکز جاسوسی میتواند بزرگترین خطر برای جامعه ای باشد که خود، با فقر و تنگدستی روبرو است. درواقع این خطر از خطر وبا و بیماریهای مرگبار و کشنده نیز بیشتر است. آری اکنون مساله جاسوسی در بسیاری از کشورهای جهان سوم به ابزاری در دست حاکمان دیکتاتور مبدل شده که با آن فرزندان آزاده جامعه را میکوبند و افراد بیگناه را سرکوب میکنند و بالاتر اینکه آن را به عنوان ابزاری برای درهم کوبیدن مسلمانان و باقی نگه داشتن مزدوران شرق و غرب و یا دیکتاتورها بر اریکه قدرت مورد استفاده قرار میدهند. وانگهی این شکل جاسوسی که امروزه در کشورهای غرب رایج است خود از پس مانده‌های قرون وسطی است که همچنان پایدار مانده و پس از جنگ جهانی اول و دوم گسترش بیشتری پیدا کرده و استحکام یافته است و سپس در دوران جنگ سرد میان شرق و غرب شدت بیشتری پیدا نموده است، و برکسی پوشیده نیست که به نحوی از انحاء در زمینه اطلاعاتی و جاسوسی از سوی کشورهای غربی به سازمان اطلاعاتی و جاسوسی بسیاری از کشورهای جهان سوم کمک‌های عمده ای میرسد. در هر صورت هم اکنون همه بهانه‌ها حتی بهانه‌های خیالی برای جاسوسی کردن، دیگری جا تلقی میشود و بنا بر این بر غرب است که جاسوسی را کنار گذاشته، به فطرت خویش باز گردد تا مردم همانگونه که آزاد بوده‌اند و خداوند نیز برای آنها اینگونه خواسته، باز هم آزاد باشند. خداوند تبارک و تعالی میفرماید: (ولا تجسسوا ولا یغتب بعضکم بعضاً)(۲). (وهرگز [در کارهای دیگران] تجسس نکنید، و هیچیک از شما دیگری را غیبت نکند). به علاوه روایات زیادی نیز در ممانعت از تجسس وارد شده است. لذا شایسته است دست اندرکاران مراکز امنیتی به جای اینکه زحمت کارکنانشان به هدر رود و اموال آن مراکز را در امور تجاوز کارانه و مخربی که به جامعه و میهن آسیب می رساند مصرف کنند آن را در برنامه‌های سازندگی و عمرانی و توسعه اقتصادی مورد استفاده قرار دهند. پس لازم است این مراکز به جز اندازه ضرورت و نیاز منحل شوند. البته چه بسا میزان حجم ضرورت بودن آنها از یک درصد حجم کنونی شان و شاید کمتر نیز تجاوز نکند. البته شیوه مناسب برای منحل کردن این مراکز به صورت تعیین کمیته‌های ویژه جهت محدود ساختن تدریجی آنهاست. بدین ترتیب که تدریجاً کارکنان تشکیلات جاسوسی در مراکز اقتصادی اجتماعی سیاسی تقسیم میشوند. نتیجه این کار به حرکت در

آمدن چرخهای اقتصادی مملکت و در پی آن پیشرفت هرچه بیشتر کاروان بشریت است.

۱- شرح نهج البلاغه: ج ۳ مؤلف. ۲- سوره حجرات: ۱۲.

حکومت

حکومت

در نظام شوروی سابق دولت در همه چیز مملکت نقش عمده و اساسی داشت. این دولت برای اعمال حاکمیت خود، بر مردم فشار می‌آورد و در هر کار بزرگ و کوچکی دخالت میکرد، و هدف از این فشار متمرکز کردن قدرت در دست یک گروه اندک بود گروهی که آزادیهای توده‌ها را سلب نمود و هر طور خواست با سرنوشت گروه عمده که همان مردم باشند بازی کرد. و از این رو بود که توده‌ها در اندک فرصتی که پیش آمد به قیام برخاستند تا جام خشم و غضب خویش را بر آن دولتمردانی بریزند که عرصه را بر آنها تنگ نموده بودند و با زور سرنیزه بر آنها حکمرانی میکردند. غرب نیز در عین انعطاف حکومت هایش و فراهم آوردن بخشی از آزادیها و واگذار کردن بسیاری از امور به مردم گرچه آن نوع دیکتاتوری و سرسختی را در نظام خود ندارد اما بهر حال از طریق فریب آراء عمومی آنگونه که مناسب با نیازهای دولت باشد سلطه خویش را بر بخشهای گسترده ای از ملت تحمیل کرده است، همینطور در این دولتها (غربی) سرمایه داران به طور غیر مستقیم بسیاری از کارها را در احتکار و انحصار خویش گرفتند و به نحوی از انحاء توده مردم را از آنها محروم ساخته اند، و از این رو در شرق قدرت در دست یک شخص یعنی رئیس حزب یا افرادی انگشت شمار متمرکز شد و در غرب همین قدرت در بین طرفهای مختلف که همان گروه سرمایه داران و صاحبان شرکتهای بزرگ و گروههای پشت پرده و نقش ساز بودند تمرکز یافت و از همین جهت است که سیاستمداران اندیشمند و خردمند غربی با آن مخالفت ورزیده‌اند و آن را خلاف فطرت انسان و عقل بشر شمرده، چشم به تغییر آن دوخته اند. در اسلام از لحاظ منطقی عقلی و نظام قانونگذاری اسلامی (۱) دولت ناظر دو امر است: نخست: تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی در همه ابعاد زندگی از خانواده گرفته تا کارخانه‌ها و سرانجام نظام قضائی. بلکه از رهگذر اینها انسان در امتیت و آسایش و صلح زندگی کند. دوم: پیش بردن امت. در حدیث آمده است که (الاسلام یعلو ولا یعلی علیه) (۲). (اسلام برتر است و چیزی برتر از آن نیست). اما برتری و والا ئی ظاهری نیز جز با فراهم آوردن علل تکوینی انجام نمیپذیرد و از مهمترین این علل فعالیت نمودن دولت به معنی واقعی کلمه برای پیش برد و ترقی بخشیدن به ملت است. خداوند تبارک و تعالی میفرماید: (و سارعوا الی مغفره من ربکم) (۳). (و برای رسیدن به آمرزش پروردگار خود از یکدیگر سبقت بجوئید). و میفرماید: (فاستبقوا الخیرات) (۴). (در نیکی‌ها و اعمال خیر از یکدیگر سبقت جوئید). اما در امور دیگر، مسائل موقول به مردم و آزادیهایشان است و این آزادی میزان و معیار خواهد بود. بنا بر این میباید فرودگاهها، مؤسسات، مراکز مختلف، بیمارستانها، پارکها و حتی اداره زندانها در دست مردم باشد و باب رقابت بیشتر و بیشتر برای آنها فراهم آورده شود. در ضمن تفاوت میان مردم و کارمندان این است که: کارمند با شور و شوقی که برای خودش فعالیت میکند، در اداره زحمت نمیکشد. کما اینکه میبینیم بسیاری از کارمندان سعی دارند به نحوی در اداراتشان وقت گذرانی کنند. بنا بر این در سیستم واگذاری کارها به کارمندان (کارکنان) اگر کارها جنبه رکود و جمود به خود نگیرد، لاقبل بسیار کند و با تاخیر انجام میشود. البته چنانچه میان آزادی و پیشرفت تعارضی پیش آید، میبایست براساس اصل (الاهم والمهم) (۵). (مهم و مهمتر) عمل کرد، زیرا برخی مواقع نظم خلاف آزادی است - اگرچه در بعضی جهات - همچنانکه آزادی نیز گاهی مخالف نظم است. به عنوان

مثال: آزادی بیقید و بند در رفت و آمد وسایل نقلیه، مخالف قوانین راهنمایی و رانندگی است و برعکس. پس آنچه لازم به نظر می‌رسد فراهم آوردن آزادی به مقدار لازم است مگر اینکه این آزادی به اهم (مهمتر) آسیب برساند. آنجائی که آزادی مطلق به هرج و مرج و ناآرامی و آشوب بینجامد که این لازمه اش زیر پا گذاشتن آزادی مطلق است.

۱ - به کتابهای: (الفقه: الدوله الاسلامیه) و (الفقه: السیاسه) و (الفقه: الحکومه العالمیه) و (من اولیات الدوله الاسلامیه) از مؤلف (دام ظلّه) مراجعه فرمائید. ۲ - بحار: ج ۳۹ ص ۴۷. ۳ - سوره آل عمران: ۱۳۳. ۴ - سوره بقره: ۱۴۸. ۵ - مؤلف در باره اصالت آزادی در کتابهای (الصیاعه الجدیده) و (الفقه: السیاسه) و (الفقه: الدوله الاسلامیه) و (من اولیات الدوله الاسلامیه) و غیر آن سخن گفته اند. همچنانکه در چندین کتاب خود از جمله (شورا در اسلام) به آن اشاره کرده اند. جز اینکه محدودیت هر نوع آزادی، صحیح نیست مگر طبق فرمانی که از طریق (شورای فقهاء) منتخب از طرف اکثریت مردم، صادر شده باشد، و لازم است موقت باشد نه دائمی.

مشاغل کاذب

مشاغل کاذب

امروزه اکثر مشاغل در کشورهای غربی بیهوده، و چه بسا آسیب رسان و بسیاری از آنها صرفاً به هدر دادن نیرو و منابع و تلف کردن وقت است. در این میان کشورهای اسلامی نیز در زمینه ایجاد مشاغل کاذب از غرب پیروی میکنند. بطوری که ادارات را هرچه بیشتر و بیشتر آکنده از کارکنان کرده‌اند و در این زمینه گوی سبقت را از خود غربیها نیز ربوده اند. بنا بر این ادارات دولتی در سیستم استخدام کارکنان و بطور کلی نظام اداری، نیاز به تحولات بنیادین دارند. زیرا تعداد کارکنان ادارات صدها برابر بیشتر از میزان مورد نیاز است و این خود سرچشمه گرفته از فساد شیوه‌های غربی است که معتقد است دست افراد جامعه را باید به کاری بند کرد بطوری که هر تحصیلکرده بدون توجه به مقدار مورد نیاز باید شغل و کاری داشته باشد که البته این موجب ضررهای سنگین و متعددی میشود که مهمترین آنها موارد ذیل است: اولاً: بیکار ماندن تعداد زیادی از فارغ التحصیلان دانشگاهها به علت نبودن کار و افزایش کارمندان و نبودن زمینه کار. تایید این نکته اینکه فارغ التحصیلان جدید که مدارک دانشگاهی دارند خود به سبب فرهنگ غلطی که به آنها آموخته شده از اشتغال به بسیاری از حرفه‌ها و مشاغل آزاد سرباز میزنند. در واقع این فرهنگ غلط و شیوه ناسالم آنها را بر این باور داشته که باید هدف از تحصیل دانشگاهی و کسب مدارک بالا مقدمه ای برای اشتغال در کاری راحت و بیدرد سر و پردرآمد در یکی از ادارات دولتی باشد. ثانیاً: افزایش ناهمگون و بیبرنامه تعداد کارکنان (کارمندان) موجب رکود نیروی تولید و افزونی مصرف در جامعه میگردد و این ضرر مضاعفی برای استعدادهای توانمندیهای جامعه دارد. به عنوان مثال چنانچه دولت تعداد دو هزار نفر از شهروندان را برای پستی یا شغلی استخدام کند که آن پست یا شغل فقط به هزار کارمند نیاز دارد، معنیاش این است که به میزانی که دولت از اموال عمومی برای این کارمندان هزینه میکند و به میزانی که خود این کارمندان از رهگذر عدم تولید زیان میبینند به همان میزان ملت نیز ذخایر و پس اندازهای خویش را که برای پیشرفت اقتصادی به آن نیازمند است از دست میدهد. و لذا در چنین صورتی کارمند به باری اضافی بردوش جامعه و معضلی برای اقتصاد عمومی مملکت مبدل میشود. ثالثاً: اتلاف وقت به واسطه کاغذ بازیها و روشهای بیفایده و تکراری اداری. مثلاً چنانچه در فرودگاه فقط یک کارمند باشد مسافر برای مسافرت خویش نیاز به یک ساعت انجام کار دارد اما در صورتی که دولت کارمند دومی نیز اضافه کند تا وی اقدام به عمل زائدی کند سفر این فرد مسافر برای مدت بیشتری به تاخیر میافتد. رابعاً: سرکوب و محدود کردن آزادیها. زیرا در یک بررسی

نهائی روشن میشود که بسیاری از کارها و کارمندان صرفاً برای محدود کردن آزادی مردم است. بنا بر این هرچه تعداد کارمندان بیشتر شود، زیانها بیشتر و جستن راه حل دشوارتر میگردد. بهرحال تا زمانی که چاره جوئیها موقتی باشد این مشکلات به جای اینکه بطور ریشه ای حل و چاره جوئی شوند، صرفاً ترمیم و اصلاح میگرددند.

به هدر دادن ذخایر و ثروتها

به هدر دادن ذخایر و ثروتها

یکی از مسائلی که ذهن بسیاری از خردمندان جهان را به خود مشغول داشته ضررهای سنگینی است که از رهگذر مصرف بیرویه منابع طبیعی و ضایع نمودن ثروتهای ملی به نسلهای آینده، وارد میشود. نگرانی عمده ای که در اینجا وجود دارد این است که منابع و ثروتهای غیر قابل جبرانی چون نفت و گاز و دیگر مواد معدنی ارزشمند به پایان برسد. خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم میفرماید: (خلق لکم ما فی الارض جمیعاً..)(۱). [خداوند] همه آنچه [از نعمتها] در زمین وجود دارد برای شما آفرید. خداوند در این آیه میفرماید: آنچه در زمین است برای بشریت در همه زمانهاست پس تمامی این ثروتها برای همه بشریت است و نه فقط برای این نسل(۲). و باز در قرآن کریم میفرماید: (وقدر فیها اقواتها فی اربعه ایام سواء للسانین)(۳). (و مواد غذایی مختلف را [در زمین] مقدر فرمود، اینها همه در چهار روز بود، درست به اندازه نیاز تقاضا کنندگان). اما آنگاهی که زنگ خطر به صدا در آمد، غریبها شروع به محدود کردن مردم و سلب آزادی از آنها نمودند و برای پیش گیری از کنترل جمعیت قوانینی صادر نمودند و ادعا کردند که کثرت زاد و ولد و ازدیاد جمعیت موجب محدودیت مردم در نواحی مختلف زندگیشان میشود. غافل از اینکه محدودیت و تنگنای واقعی. خود از طریق همین برنامه‌های فاسد غربی پدید میآید در حالی که قانون عقلی صادره از شرع، حکم به آزادی بشر بجز در سه مورد میدهد: اول: مورد ضرر وارد کردن به خود یا دیگران است که قانون (لا ضرر) این را رد میکند. دوم: مورد (الاهم والمهم) (مهم و مهمتر)، مثل اینکه فرضاً امر حیات، دایر بین زندگی مادر و جنین او شود آنها در شرایطی که نتوان زندگی هردو را باهم نجات داد. به نحوی که اگر بخواهیم زندگی یکی از آن دو را نجات دهیم زندگی آن دیگری به خطر بیفتد در چنین شرایطی طبق نظر شرع آنچه که ترجیح داده میشود مورد مهمتر است و کارشناسان و متخصصان با انصاف و بیغرض نیز این را تایید میکنند. سوم: موردی است که آزادی در آن عقلاً و شرعاً ممکن و میسر نیست. همچنانکه خداوند تبارک و تعالی میفرماید: (ربنا ولا تحمّلنا ما لا طاقت لنا به)(۴). (پروردگارا مجازاتهایی که طاقت تحمل آن را نداریم بر ما مقدر مدار). بجز این سه موردی که ذکر شد هر انسانی مختار است و از آزادی کامل برخوردار. و روشن است که فرمایش رسول اکرم صلیالله علیه و آله که میفرماید: (تناکحوا تناسلوا)(۵). (ازدواج کنید و تولید مثل نمائید). حکمی اولیه است و همچنین حکمی عقلی است، پیش از آنکه حکمی شرعی باشد. اما حقیقت این است که مشکل از ازدیاد جمعیت ناشی نمیشود بلکه مصیبت اساسی و همینطور فقر و گرسنگی از عدم توزیع مناسب و اجحاف و زیاده روی در مصرف و صرف نمودن میلیاردها (ثروت) در آنچه به زیان بشر است ناشی میگردد. لذا دانشمندان غرب این حقیقت را درک نموده و در گفته هایشان بر آن تاکید ورزیده‌اند و این همان چیزیست که بر غرب فشار میآورد تا شیوه‌های مفسده خیز خویش را که در موارد ذیل خلاصه میشود تغییر دهد. ۱- بهره برداری بیش از حد از منابع طبیعی. ۲- کنترل نمودن جمعیت بدون یکی از توجهات سه گانه که گفته شد. ۳- توزیع نامناسب ثروت که خود موجب آسیب رساندن به این نسل و نسل و نسل و محروم نگه داشتن اوست. در دعای امام سجاد علیه السلام آمده است که: (اللهم صلّ علی محمد و آله، واعصمنا واحببنا عن السرف والازدیاد، و قومنی بالبدل والاقتصاد، و علمنی حسن التقدير، واقبضنی بلطفک عن التبذیر)(۶).

(خداوند! بر محمد و آل او درود فرست، و مرا از اسراف و زیاده روی باز دار، و به بخشیدن و میانه روی مستقیم ساز و روش نیکو در معیشت و زندگی [صرف مال به اندازه توانایی] را به من بیاموز، و مرا به لطف خود از بیجا خرج کردن باز دار).

۱ - سوره بقره: ۲۹. ۲ - به کتابهای (الفقه: الاقتصاد) و (الفقه: الدوله الاسلامیه) و (الفقه: الاداره) از مؤلف مراجعه فرمائید. ۳ - سوره فصلت: ۱۰. ۴ - سوره بقره: ۲۸۶. ۵ - مستدرک الوسائل: ج ۱۴ ص ۱۵۳. ۶ - صحیفه سجادیّه: دعای ۳۰.

گرانی

گرانی

گرانی در عصر حاضر یکی از مهمترین عللی به شمار میرود که دولتها را تهدید به سقوط نموده و به طور کلی هشدار انفجار میدهد. امروزه گرانی به کابوسی دهشتناک تبدیل شده است و در صورتی که با روشهای سالم اقتصادی مورد چاره جوئی قرار نگیرد و به طور قطع، خود سران را نیز از بین میبرد و همچنانکه پشت مردم و اقتصاد را شکسته پشت آنها را نیز خواهد شکست. از این روست که میبینیم خردمندان چه در غرب و چه در جاهای دیگر، سر و صدایشان بلند شده و خواستار پائین آمدن قیمتها و بهبودی اقتصاد و همینطور اعطای حق دستیابی به نیازهای اولیه زندگی به مردم شده اند. در اینجا باید پرسید محروم کردن مردم از سادهترین نیازهایشان چه معنی دارد در حالی که همزمان، ثروتمندان بیرحمانه به زیان مستمندان بیش از نیاز خود بهره ور و بهره مند میشوند؟ حقیقت این است که گرانی روز به روز وخیمتر میشود و این نیست جز به سبب نامناسب بودن قوانینی که موجب آن میگردد. به عنوان مثال در عراق قیمت گوشت طی مدت نیم قرن به دوازده هزار برابر افزایش یافته. و علت ارزانی آن، این بود که احشام و گوسفندانی که در خانه‌ها و باغها و صحراء پرورش داده میشد همه رها بودند و از علوفه مجانی تغذیه میکردند و پرورش دهندگان آنها نیز به بیش از حد معمولی و اندک خانواده، نیاز و طمع ورزی نداشتند از اینرو قیمت گوشت در حد واقعی خودش بود. اما امروزه در کشورهای جهان، چه پیشرفته و چه عقب مانده، گوشت و گندم و بسیاری از مواد مصرفی از خارج وارد میشود که دهها برابر قیمت واقعی اش به آن افزوده میشود و به فروش میرسد که علل ذیل را میتوان برای آن ذکر نمود: ۱- حمل و نقل. ۲- مخارجی که برای تبلیغ این کار مصرف میشود. ۳- بالا رفتن مخارج عرضه به علت گرانی اجاره فروشگاهها و همینطور گرانی آب و برق و تلفن و امثال آن. ۴- بالا رفتن قیمت مازاد ناشی از رواج ربا، بین وارد کنندگان و تشکیلاتی که با آنها داد و ستد میکنند. ۵- افزونی تعداد کارکنان در این زمینه. ۶- زیاده روی در مسائل زینتی و تشریفاتی برای فروش کالا. ۷- پرداخت دستمزد بازنشستگان از سود حاصله از نتیجه کار. ۸- بستن مالیات کمرشکن بر وارد کنندگان مواد غذایی و دیگر مواد مصرفی... ۹- دامداری در کشتزارهایی که بهای کود شیمیایی برای آنها افزایش یافته که این مشکل برای کشت گندم و جو و ... نیز وجود دارد. ۱۰- بالا بردن قیمت گوشت و دیگر مواد توسط دولت برای بهره بردن از سود آن در مصارف غیر ضروری. مانند خریدن اسلحه و پر کردن زرادخانه‌های نظامی و اقداماتی از این قبیل. به هر حال گرانی همه بخشهای زندگی را مبتلا ساخته به طوری که اگر عقلا راه حلهای مناسبی ارائه ندهند حتما فاجعه پیش میآید و انفجار روی خواهد داد و این چیز است که از ذهن خردمندان جهان بدور نیست.

بیت المال

بیت المال

یکی از مظاهر تغییر که ما در غرب شاهد آن هستیم، منحرف شدن بیت المال (بودجه دولت) از معیارهای خرد و فطرت است، در واقع بیت المال برای دو هدف مقرر شده است: اول: بر آوردن نیاز مستمندان. دوم: راندن چرخهای زندگی امت به سمت جلو. مورد نخست شامل نیازهای روحی روانی همچون پرورش، تزکیه، آموزش و همینطور نیازهای جسمانی مانند دارو، پوشاک، مسکن، برای کسانی میشود که بالفعل یا بالقوه توانائی بر آوردن آنها را ندارند. به علاوه از بیت المال برای اصلاح و سازش میان مردم و حل و فصل اختلافات آنها استفاده میشود. در هر صورت مقصود پیشبرد امت در همه زمینه‌های زندگی است. زیرا امتها بنا به فطرت خویش متمایلند همیشه رو به سوی ترقی و پیشرفت و تعالی باشند و این در راستای رقابت ملتها به سوی هرچه بهتر شدن، عاملی مهم و اساسی به شمار میرود. رسول گرامی اسلام صلیالله علیه و آله میفرماید: (الاسلام یعلو ولا یعلی علیه)(۱). (اسلام برتر است و چیزی برتر از آن نیست). بنا بر این اسلام تنها دین کاملاً هماهنگ با عقل و فطرت (خرد و سرشت) آدمی است، و خداوند تبارک و تعالی میفرماید: (واعدوا لهم ما استطعتم من قوه)(۲). (در برابر آنها [دشمنان] آنچه توانائی دارید از [نیرو] آماده سازید). همین اطلاق فرموده خداوند نشانگر این است که قوه (قدرت) شامل توانمندیهای جسمانی، روانی، علمی، صنعتی و جنگی و جز آن میشود. همینطور خداوند چهار چوب یا محدوده معینی را برای (قوه) قرار نداده است. همچنانکه (تقوی) را در آیه ای که میفرماید: (فاتقوا الله ما استطعتم)(۳). (بنا بر این تا آنجا که در توان دارید تقوای الهی پیشه کنید). محصور به چیز معینی ننموده، و این بر خلاف سایر عبادات و معاملات است که به واجبات روزانه مثل نماز و سایر واجبات مانند روزه گرفتن در ماه رمضان و ادای حج یک بار در طول زندگی و همینطور ازدواج با چهار زن و سه مرتبه طلاق دادن و حدود و دیات و امثال آن محدود میشود. زیرا که برای تقوی تا دم مرگ کمّاً و کیفاً حدود و مرز معینی شناخته نمیشود از این رو خداوند میفرماید: (انک کادح الی ربک کدحاً)(۴). (ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت میروی و او را ملاقات خواهی کرد). مساله پیشرفت نیز به همین منوال است زیرا درجات و مراتب کمال و ترقی محدود به حدّ معینی نیست و هرچه انسان پیشرفت کند، بزرگی خداوند برای او بیشتر و بیشتر تجلی و نمود پیدا میکند. خداوند تبارک و تعالی میفرماید: (انّ الی ربک المنتهی)(۵). (همه امور به پروردگارت باز میگردد) اما امروزه بیت المال از اهداف واقعی خویش منحرف شده است. لذا نیازهای مردم بیتوجه مانده و در عوض آن به مسائل ثانوی پرداخته میشود(۶). مثلاً- ثروتمندان را از انجام کار و تلاش معاف داشته ولی نیازمندان و فقرا مواجه با تنگی و دشواری زندگی هستند در حالی که مقتضای قاعده کاملاً باید برعکس باشد. زیرا طبق قاعده میباید فقیر را مورد کمک و مساعدت قرار داد اگرچه شرایط معاف بودن از کار کردن را نداشته باشد و برعکس میباید ثروتمند را کمک نکرد اگرچه شرایط معاف بودن از کار را داشته باشد. بنا بر این مساله بیت المال نیاز به تجدید نظر دارد و احتیاج به قوانین جدیدی دارد تا توزیع آن را نظم بخشد. همه ما دیده ایم که مردمان ثروتمند و افراد دیگری که توان کافی برای کار کردن را دارند از بودجه دولت حقوق میگیرند در حالی که هم مال کافی را برای زندگی دارند و هم توان کافی برای کار کردن. در حالی که بسیاری از مردم مستمند بدون سرپناه و پوشاک و ازدواج باقی میمانند. در واقع آنچه که از بودجه به ثروتمندان پرداخته میشود از کیسه ملت بیرون میآید. و این یا از مالیاتها و یا از اموال حاصله از منابع ملت - مانند معادن و امثال آن - است. در حالی که اینها ثروتهایی است که اصولاً میبایستی برای پیشرفت ملت و بر آوردن نیازهای ضروری او مصرف شود. مساله دیگری که همراه با شیوه نادرست استفاده از بیت المال وجود دارد، مساله ربا است. میبینیم ربا نیز موجب فساد وضع اقتصادی میشود زیرا به جای اینکه همه کار کنند، بسیاری از مردم خود به خود به جمعی بیکار تبدیل میشوند. چون عده زیادی از ثروتمندان به این بسنده میکنند که دارائیشان را به بانک بسپارند تا از سود حاصله آن بهره

ور شوند. و این رخنه، انحرافی مضاعف در پیکر جامعه است زیرا آنکه میتواند کار کند از کار کردن دست میکشد و به موجودی، عاطل و باطل تبدیل میشود. همینطور آن ربائی که بانکها و یا شرکتهای به افراد میپردازند به نحوی از کیسه ملت بیرون میآید که این از طریق مالیاتها و عوارض و سوء استفاده‌ها و بهره برداری نادرست از منابع ملی صورت میگیرد و خود موجب سستی و ضعف اقتصاد و فقر و محرومیت امت میشود. همچنین ربا موجب چند برابر شدن کار و زحمت برای کارکنان و کارگران میشود، مثلاً چنانچه زید هزار دینار داشته باشد و با آن معامله و داد و ستد و بطور کلی کار کند و صد دینار سود ببرد و از این طریق نیاز خویش را بر آورده کند، اکنون چنانچه بانک دوباره هزار دینار به او بدهد کار وی دو برابر میشود که این موجب فشار بر او میگردد. همچنانکه این شیوه موجب گشایش و توسعه برای کسانی میشود که استحقاقش را ندارند و باعث فشار بر آنانی میگردد که آنها نیز استحقاق این فشار را ندارند. البته این در مورد ربائی است که میان دولت و ملت رواج دارد. ولی ربای بین المللیکه میان دولتها و بانکهای بین المللی رایج است هرچه از مضراتش سخن گفته شود کم است. زیرا امروزه بهترین وسیله برای استعمار کشورهای مقروض و به بردگی کشیدن ملت‌هایشان است. لذا ملت‌ها میبایست به فطرت خویش برگردند و انتقام خویش را از استعمارگران و بهره کشان بگیرند. بنا بر این ربا روش نامشروع و نادرستی برای تحصیل و کسب مال است و این درست برعکس عقود اسلامی همچون مضاربه است که جزئیات آن را در کتاب (الفقه: الاقتصاد) بیان کرده ایم. پس مضاربه تنها راه درست و منطقی در این زمینه است. اینجاست که یک راه بیشتر فراسوی غرب باقی نمیماند که همان بهره وری و استفاده بهتر از بیت المال و جایگزین نمودن مضاربه به جای ربا است. پس برای ملت‌ها و رهبران غربی بهترین راه پیروی از روش اسلام در تحریم ربا و جایز شمردن مضاربه است و این چیز است که فطرت درک میکند و خرد نیز به آن حکم میدهد.

۱ - بحار الانوار: ج ۳۹ ص ۴۷ - ۲ - سوره انفال: ۶۰. ۳ - سوره تغابن: ۱۶. ۴ - سوره انشقاق: ۶. ۵ - سوره نجم: ۴۲. ۶ - برای اطلاع بیشتر به کتابهای (الفقه: الاقتصاد) و (الفقه: الدولة الاسلامیة) و (نریدها حکومت اسلامیة) از مؤلف، مراجعه فرمائید.

بیکاری

بیکاری

طی چند سال گذشته، غربیها بیش از هر زمان دیگر احساس نموده‌اند، بیکاری نقش عمده ای در برپا شدن ناآرامیها و درگیریهای داخلی داشته است. لذا قیام سیاه پوستان که در لوس آنجلس (آمریکا) برپا گردید و دامنه آن در داخل، به اکثر نقاط ایالات آمریکا و در خارج تا بریتانیا کشیده شد، ثابت کرد که بیکاری در کنار نژادپرستی برای غرب، از روسیه و موشکهای قاره پیمایش خطرناکترند. زیرا شرق با وجود برخورداریش از تجهیزات مدرن نظامی نتوانسته است مانند مشکل بیکاری، پیکر غرب را آماج حملات خویش قرار دهد. از اینجاست که غرب به طور جدی به فکر افتاده است اقتصاد آشفته و بحرانی خویش، ناشی از بیکاری کشنده را سامان بخشد. برخی آمارها نشان میدهد که در اروپا نزدیک به ۲۰ میلیون بیکار وجود دارد. حال اگر ما فرض کنیم که هریک از این افراد دو نفر را اداره میکند میتوان نتیجه گرفت که این فرد و دو نفری که تحت پوشش وی هستند مبدل به باری اضافی برای جامعه میشوند و همینطور رقم بیکاران افزایش مییابد. البته میبایست نسبت کسانی که تن به کار نمیدهند که تعدادشان هم زیاد است را نیز به بیکاران اضافه نمود چون اینها هم به دیگران متکی هستند و از دسترنج دیگران میخورند. بنا بر این بیکاری مشکلی مضاعف است و بابت آن فساد و دزدی و قتل و تجاوز به مردم افزایش مییابد. شاید چاره جوئی جدی در رفع بیکاری و

ریشه کن نمودن آن در چهار مورد زیر خلاصه شود: ۱- بازسازی تربیتی جامعه به ترتیبی که غرور از آن کنده شود. زیرا غرور و خودخواهی فرد را بر آن میدارد تا ارزش و اهمیت کار دیگران را کم و ناچیز تلقی کند و خودش را بالاتر از کارهایی بداند که به وی محول شده است. حقیقت این است که خداوند پیامبرانش را فرستاده تا مردم را تواضع و فروتنی و تن سپردن به کار بیاموزند. حتی خود رسول الله صلیالله علیه و آله برای مدتی چوپان بود و این علیرغم مقام و شان و مرتبه والائی بود که حضرتش داشت. و سلیمان بن داود علیه السلام با وجود پادشاهی عظیمی که داشت از دسترنج و تلاش فردی خویش ارتزاق میکرد. علی علیه السلام نیز به زراعت و آبیاری میپرداخت. همچنانکه فاطمه زهرا (علیها السلام) که سرور زنان جهان بود در خانه ریسندگی میکرد و نان میپخت و در تاریخ است که امام باقر علیه السلام و دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) در مزارع به شخم زنی و آبیاری میپرداختند. ۲- پیش از این اشاره و تاکید نمودیم بجای پرداخت مستمری به باز نشستگان چه فقیر باشند چه غنی، توان کاری داشته باشند یا نه، لازم است حقوقهای ماهیانه و یا کمکهایی به نیازمندان ناتوان از کار پرداخت شود. ۳- لغو قوانینی که از بهره وری مردم از امور مباح جلوگیری به عمل میآورد. بهره وری از اموری مانند زمین، جنگل، بیشه زارها، دریا، معادن و هرچیزی که در چهار چوب (خلق لکم ما فی الارض جمیعا) (۱) میباشد. ۴- لغو قوانینی که سد راه کار میشود و بابت آن مالیات بسته میشود مانند قوانین مرزهای جغرافیایی، ملی، منطقه ای، رنگین پوستی و ... به هر حال بدون پیافکندن این مبانی، از بین بردن بیکاری در جهان امکان پذیر نیست، حتی برای کشورهای ثروتمند و صنعتی. آری آنها نیز نیازمند این مبانی و برنامه‌ها هستند و گرنه در ژاپن که پیشرفته‌ترین کشور صنعتی جهان است بیکاری وجود نداشت.

۱- سوره بقره: ۲۹.

زن

زن

برخی ناظران غربی بر این باورند که زن در جوامع آنها بیش از حد تصور کم ارزش شده است و لذا میبایست حتما پیش از آنکه پیوندهای اجتماعی و خانوادگی بطور کامل از هم گسیخته شود ارج و والائی زن به وی باز گردانده شود. آری زن در جوامع غربی کرامت و ارج خویش را از دست داده است. علل و عوامل آن را نیز میتوان در موارد ذیل جستجو کرد: ۱- دائر کردن روسپی خانه ها. ۲- اهانت به مقام زن در رابطه با برخی مسائل جنسی دیگر. ۳- افزایش انحراف جنسی و دور شدن مردان از زن. ۴- بهره برداری از زن در تبلیغات برای کالاهای مختلف و استفاده از وی به عنوان وسیله تبلیغاتی در جلب مشتری. ۵- استخدام زن در هتل‌ها و رستورانها و هواپیما و مراکزی از این قبیل و همینطور شرکت دادن او در برخی فعالیتهای پوچ و کم مایه همچون سینما و تلویزیون و جلساتی که در آن بیند و باری رواج دارد و دیگر برنامه‌هایی که به همین هدف پیگیری میشود. ۶- زیاد شدن زنان مجرد به علت نبودن زمینه ازدواج و یا به تاخیر افتادن آن. ۷- ممنوعیت طلاق با اینکه در بسیاری از موارد، زندگی و همزیستی میان مرد و زن به جهنمی تبدیل شده، بطوری که هریک دیگری را ترک میگویند و در چنین حالتی معمولا زن تنها میماند تا در دریائی از رنجها و دشواریها دست و پا زند در حالی که مرد راه خویش را مییابد و دنبال میکند. ۸- محروم ساختن مرد از حقش در انتخاب چند همسر با اینکه غالبا تعداد زنان از مردان بیشتر است. پیامد این امر افزایش تعداد زنانی است که از ازدواج کردن محروم میمانند و مجبور به تن فروشی و نظایر آن میشوند. ۹- گریزان بودن جوانان از ازدواج به علت اشباع جنسی ناشی از اختلاط آنها با زنان

بطور مداوم در استخرها و مدارس و کم شدن تمایل متأهلان به همسران خود. ۱۰- آزادی مرد در انتخاب دوست دختر به جای همسر که این موجب محروم نگهداشتن آن دختر یا زن از گرمی خانواده و از بین رفتن محبت و دیگر مزایای زندگی مشترک میشود. همچنانکه در صورت متاهل بودن هر کدام از آنها نیز بر روی زندگی خانوادگی آن دو اثر بسیار نامطلوبی میگذارد. ۱۱- آسیب رسانیدن به ویژگیهای جنس لطیف که در پی اشتغال وی به کارهایی که با خصوصیات زن هماهنگی ندارد پدید میآید. ۱۲- آزاد گذاشتن زن در آمیزش با حیوانات به ویژه سگ و میمون. و دیگر موارد متعددی که شمارش آنها دشوار است. ولی ویژگی مشترک همه آنها این است که همگی موجب فساد اخلاقی و بیماریهای بدنی و روانی مانند ایدز و امثال آن میشود. و روشن است که لاابالی گری و بیند و باری موجب فروپاشی جامعه و بیماری و فقر آن میشود و نیز هیچ سنخیتی با آزادی ندارد. بلکه میتوان آن را یک نابسامانی و پوچ گرائی به حساب آورد که تفاوتی با آزاد گذاشتن آدم کشان و دزدان و متجاوزان ندارد. بنا بر این لازم است قوانین و مقررات ویژه ای وضع گردد تا ضامن و عهده دار از میان بردن بیند و باری و مفساد اجتماعی شود و بتواند زن را به جایگاه والا و ارجمند خویش در کانون گرم خانواده برگرداند. حقیقت این است که هیچ قانونی همچون قوانین اسلامی نمیتواند عهده دار حل این مشکل به گونه ای شود که با عقل و فطرت نیز مطابق و هماهنگ باشد(۱).

۱- مؤلف راجع به زن در چندین کتاب خود از جمله: (الفقه: النکاح)، (الفقه: الاجتماع) و (الفقه: الحقوق) و (الفقه: الاداره) و (هكذا الاسلام) سخن گفته است.

فقر و تنگدستی

فقر و تنگدستی

غرب برنامه‌های خویش را به گونه ای بنیان گذاشته است که خود به خود به فقر و تنگدستی بخش وسیعی از جامعه میانجامد. غرب قوانین دشواری را وضع نموده که به انسان اجازه بر خورداری از حق مسلمش در تملک زمین و آب و معدن و دریا و جنگل و امثال آن را نمیدهد(۱). مثلاً- برخی قوانین آنها به علت وجود مرزهای جغرافیائی، از مسافرت بدون داشتن جواز سفر، جلوگیری میکنند و بعضی از قوانین به علت وجود نظام سرمایه داری و انتشار ربا و سلاح و فزونی کارکنان، زمینه گرانی را فراهم میآورد و قوانین دیگری به سبب نبودن زمینه کار میلیونها کارگر را از کار بیکار کرده است. برخی قوانین نیز حیوانات را تامین غذایی نموده و در آسایش نگه داشته و صدها میلیون انسان را گرسنگی داده است. علاوه بر این، امروزه دیگر بیت المال که عهده دار تامین و رفاه اجتماعی و فراهم آوردن زمینه کار برای دیگران و کمک به نیازمندان و بیماران و مجروحان و آسیب دیدگان از حوادث طبیعی است، دیگر نقش بارز و فعالی ندارد. برای اینکه جهان امروز خودش را از این قوانین ظالمانه نجات دهد ناگزیر میبایست به عقل و فطرت، ایمان به خداوند و روز قیامت باز گردد. همچنانکه میبایست حتماً از آیات شریفه قرآن و احادیث شریف نبوی پیروی نموده و به آنها عمل نماید که رهگشای او در این مقام است از جمله این آیه که میفرماید: (و یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة)(۲). (دیگران را بر خود مقدم میدارند، هرچند شدیداً فقیر باشند). و یا این حدیث شریف نبوی که میفرماید: (ما آمن بی من بات شبعا و جاره جائع)(۳). (کسی که شب را با شکم سیر به صبح رساند، حال آنکه همسایه اش گرسنه است به من ایمان نیاورده است). بنا بر این آیات قرآن و احادیث بر کمک و مساعدت نیازمندان اگرچه مذاهب و عقایدشان متفاوت باشد، تاکید میورزد. خداوند تبارک و تعالی میفرماید: (و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیمان و اسیرا انما نطعمکم لوجه الله...)(۴). (و غذای

[خود] را با اینکه به آن علاقه [و نیاز] دارند به مسکین و یتیم و اسیر میدهند [و میگویند] ما شما را برای خدا اطعام میکنیم). روشن است که اسیر ذکر شده در این آیه مسلمان نبوده است. بنا بر این خردمندان غربی میباید رهبرانشان را تحریک کنند تا آنها را از این قوانین مادیو ظالمانه نجات بخشند و روح انسانیت در آن قوانین بدمند، باشد که از مشکلات خطرناکی که فراسویشان است نجات یابند.

۱- مؤلف راجع به (حیازة مباحات) در کتابهای (الفقه: القواعد الفقهیة) و (الفقه: الاقتصاد) و (الحزبه الاسلامیة) و (به سوی حکومت یک میلیارد مسلمان) سخن گفته اند. همچنین به بحثهای مؤلف در (انفال) مراجعه فرمائید. ۲- سوره حشر: ۹. ۳- وسائل الشیعة: ج ۱۲ ص ۱۵۳. ۴- سوره انسان: ۸- ۹.

بیماری

بیماری

یکی از مسائل مهمی که باید غرب را به سوی تغییر و تجدید نظر در برنامه‌ها و قوانین خود سوق دهد بیماری خطرناک کنونی در غرب است. حقیقت این است که در نتیجه بیند و باری جنسی و اشاعه فحشاء و محرّمات، بیماری تناسلی مانند سوزاک و سفلیس و ایدز گسترش یافته که در میان آنها ایدز با وجود پیشرفت‌های عظیم در زمینه پزشکی معاصر همچنان بیدرمان مانده است. بطوری که ناتوانی پزشکان از درمان آن، دانشمندان غرب را وادار به اندیشه در بازگشت به طب قدیم، یعنی به کارگیری گیاهان برای درمان بیماران نموده است. البته نه اینکه طب جدید را رها کنند بلکه طب قدیم را به آن بیفزایند و آنها را باهم ترکیب نموده از فواید هر دو بهره مند شوند. امّا هنوز تصمیم نهائی در بازگشت به طب یونانی که دهها قرن پیش رواج داشته گرفته نشده است. برنامه‌های بهداشت عمومی در غرب ناموزون و مختل است و سبب آن نیز عدم پیشگیری و مراقبتهای بهداشتی است. چیزی که درمان را نیز دشوار و ناممکن ساخته است. زیرا چنانچه درمان هم امکان پذیر شود بهای درمان و پرداخت آن برای همه افراد به آسانی میسر نیست و اینها همه پیامد برنامه‌های منحرفی است که انسان غربی را به این مرحله از انواع بیماری رسانیده است. سپس لازم است همه این برنامه‌ها و عملکردها از خوراک و نوشیدن و پوشاک و مسکن و شیوه ازدواج و طرز برخورد و معاشرت گرفته تا همه جنبه‌های دیگر زندگی تغییر داده شود(۱). بدین ترتیب که میباید علل و عوامل نگرانی و اضطراب را از میان برد و همه محرّمات چه در بعد جنسی - مانند آزادی جنسی - چه در خوردنیها مانند خوردن گوشت خوک و سگ و حشرات و چه در نوشیدنیها مانند مشروبات الکلی و همینطور مواد مخدر و سایر انواع محرّمات که به بدن انسان آسیب میرساند ممنوع و از آنها جلوگیری شود. درواقع همانطور که غرب سعی دارد علل آلودگی محیط زیست را - آنهم تا اندازه ای - از بین ببرد باید سعی کند علل آلودگی جامعه مثل انحراف و بیند و باری جنسی را از بین ببرد و آن جامعه را از منکرات و محرّماتی که با عقل و فطرت منافی هستند پاک کند و آنگاه به اسلام برگردد که با فطرت انسانی هماهنگ و با عقل سلیم سازگار است. ظاهراً برخی اندیشمندان غربی نیز فراخوان این مطلب شده اند. بطوری که نظریات و انتقادات ایشان - به وضع کلی غرب - از طریق دستگاههای تبلیغاتی پخش میشود و برای تغییر در آن جامعه و اندیشه اساسی برای تحول ریشه ای در آن در گردهمائیها و کنفرانسها و جلسات عمومی در این باب بسیار سخن میگویند. روشن است که مرحله احساس خطر نخستین گام برای ایجاد تغییرات است. در واقع این انتقادات و اعتراضات میتواند به خواست خدا نوید دهنده نتیجه نیکو و مناسبی باشد. تردیدی نیست که بیماریها بطور کلی مساله ای

طبیعی است و انسان نمیتواند خودش را از همه آن بیماریها محافظت کند. امّا سخن ما در این مرض‌های اضافی و بیماریهای متعددی است که بشریت را تهدید به نابودی دسته جمعی و یا نقص و ناتوانی کلی میکند. و همینطور سخن در باره علل پیدایش بیماریهایی است که کلا یا پیامد ثروتمندی و شکمبارگی است یا نتیجه محرومیت و تنگدستی و یا نتیجه دوری از برنامه‌های الهی در زندگی فردی و اجتماعی میباشد. به هر حال این تفاوت درجات در زندگی افراد توازن را به هم زده و چنان ناهماهنگی پدید آورده که در تاریخ گذشته بشر همانند ندارد.

۱- برای شناخت راههای اسلامی متکامل در این زمینه‌ها به کتاب (الفقه: الآداب والسنن) از مؤلف مراجعه فرمائید.

از دیاد جمعیت

از دیاد جمعیت

هیچکس این را انکار نمیکند که شهرهای بزرگ غربی با بحران مسکن دست به گریبان است و این بحران زائیده عوامل متعددی است که مهمترین آنها افزایش جمعیت و همینطور زیاد شدن قوانین سختی است که به شهروندان اجازه خانه سازی و انتخاب محل اقامت و وطن مخصوص نمیدهد. ولی باید دانست چاره جوئی این بحران پدید آمده از سوی خود غرب جز باحل علل آن، آن هم با نهایت شجاعت و برنامه ریزی دقیق میسر نیست. بدین ترتیب که مبیایست جمعیت شهرهای بزرگ صنعتی از طرق ذیل کاهش داده شود: اولاً: ایجاد مؤسسات، دانشگاهها، کارخانه‌ها، فرودگاهها و بیمارستانها در شهرهای پراکنده در سراسر کشور که این موجب توازن در جمعیت و کاهش تراکم در شهرهای بزرگ صنعتی و همینطور عدم تمرکز ادارات و مؤسسات دولتی در یک شهر معین است. ثانیاً: از میان برداشتن مرزهای جغرافیائی میان کشورها و همچنین موانع روحی روانی میان ملت‌ها، و باز نمودن مرزها بر روی کسانی که وارد و یا خارج میشوند تا هر فردی بتواند به کشورهای کم جمعیت برود و در آنجا زندگی کند، و دولت نیز باید لوازم زندگی در وطن جدید را برای مهاجرین فراهم آورد و همینطور زمینه کار و فعالیت به بازرگانان و تجّار تازه وارد که از قومیت‌های مختلف هستند را بدهد. ثالثاً: حمایت و پشتیبانی از روستائیان به صورتی که آنها و همینطور خانواده هایشان را تشویق به ادامه کارهای تولیدی کند و این نیازمند بالا رفتن سطح زندگی و فرهنگی روستائیان به ویژه در زمینه کارشان است. همچنان که نیازمند فراهم آوردن وسایل بهداشتی و امنیتی و خدماتی مثل آب و برق و پست و تلفن و جاده‌های ارتباطی و امثال آنهاست که باید به اندازه نیاز فراهم آورده شود. البته معمولاً مشکل است روستاها در پیشرفت شان به پای شهرها برسند زیرا شهرها موقعیت جغرافیائی و سیاسی ویژه ای دارند ولی بهر حال معمولاً روستاها دارای هوای آزاد و مشکلات کمتری هستند و از هياهو شهرها و معضل ترافیک نیز به دورند و این ویژگیها و جز آن پشتوانه روستاها را بیشتر میکند و سطح آنها را به شهر نزدیکتر مینماید. البته در صورتی که دولت سطح زندگی و فرهنگ آنها را به میزان مطلوبی بالا ببرد. پوشیده نیست سه محوری که به آنها اشاره شد نیازمند برنامه ریزی دقیق از سوی متخصصان سطح بالا است تا بتوانند در حد مقدور به طور مرحله ای، برای پایان بخشیدن به مشکل، همکاری کنند. باشد که از این رهگذر از نابسامانی و انفجار جامعه پیشگیری نمایند تا دیگر مشکلاتی که آرامش جامعه را به هم میزند پیدا نشود و زندگی به شکل معقول و طبیعی خود برگردد.

ضایع شدن توانمندیها

ضایع شدن توانمندیها

از جمله مسائلی که چنانچه راه حل مناسبی برایش در نظر گرفته نشود موجب انفجار جامعه خواهد شد مساله به هدر رفتن کاراییها است. مساله ای که غرب با وجود پیشرفت حیرت انگیز در همه جنبه‌های زندگی، هم اینک با آن دست به گریبان است. به هدر رفتن کاراییها در سه بعد اساسی که ذیلاً به آن اشاره میکنیم تجلی مییابد که لازم است مورد بررسی قرار گیرد: ۱- چرا باید کارگر - در مقایسه بین حقوق واقعی او با تاجر یا کارفرما - دستمزدی کمتر از حق واقعی خود داشته باشد؟ در حالی که هر دو از لحاظ کارائی و میزان کار مساوی هستند. البته این دو، مثل آن دو کارگری نیستند که مثلاً در جنگل کار میکنند. یکی درختی قیمتی و دیگری درختی ارزان قیمت را قطع میکنند. چون مساله در این مورد به جهت متعلق با امر نخست تفاوت دارد. اگرچه تلاش و زحمت به لحاظ کمی و کیفی از جهت انجام دهنده مساوی و یکسان است، و نمیتوان برای کار یکسان بهایی متفاوت قائل شد. لکن چیزی که در اینجا متفاوت است بهای درخت است. ۲- پس از فرض مذکور، چرا باید کارفرما یا کارخانه دار دستمزدی بیش از حق واقعی خود داشته باشد؟ البته تاجر یا کارفرما نیز اگرچه به میزان تلاش و کار آئی و کار متبلورش که همان سرمایه و ابزار تولید او باشد حق دستمزد و اجرت ویژه خویش را دارد (۱). اما اشکال در این است که تاجر معمولاً از اموری که ذکر شد چیزی بیش از حق اصلی خود را میگیرد و در مقابل به کارگر و کارمند، کمتر از حقی که حاصل زحمت و کار آنهاست، پرداخته میشود. ۳- چرا از استعدادها و نظرات و تجربیات کارکنان استفاده نمیشود؟ با وجود اینکه عدم بهره گیری آنها در این زمینه موجب عدم تولید بیشتر و اجحاف در حق افراد کارآمد و شایسته میشود. و امّا در مورد مساله نخست: میتوان سبب آن را قوانین ظالمانه و فاسدی دانست که حقوق مردم را رعایت نمیکند و برای هر فردی به اندازه تلاش و کار آئی اش سهم و بهره ای قرار نمیدهد. و در مورد مساله دوم: علت آن سوء توزیع است که باز ناشی از قوانین ظالمانه است از این رو ضروری است به تاجر و کارفرما و کارخانه دار به اندازه کارائی و یا مدیریت و سرمایه اش که همان کار متبلور در کارخانه است، دستمزد و سهم داده شود و هریک از کارگر یا کارمند نیز به اندازه کار آئی و تلاش خود بگیریند بدون اینکه در مقابل کار متبلور (سرمایه ...) چیزی دریافت کنند. گرچه این از باب سالبه به انتفاء موضوع است. بنا بر این پرداخت بیشتر به آن طرف و کاستن از این طرف انحراف از قانون عادلانه است. و در مورد مساله سوم باید گفت: سبب آن عدم احترام به حقوق انسان است. که باز از قوانین ناعادلانه نشات میگیرد. در واقع میتوان از توانمندیها و استعدادهای کارگران بهره برد. بخصوص اگر کمیته هائی برای مشورت و گفتگو و هماهنگی نیز باشد تا میان کارگر و کارفرما ارتباط برقرار کند و همینطور این گروهها یا کمیتهها اقدام به ایجاد موازنه میان طرفین نماید و حق هر فرد را به مقدار و میزان معین خویش - البته پس از بررسی لازم - پردازد و زمینه مناسب و جو شایسته کار را فراهم آورد و بتواند استعداد و کار آئی کارگران را رشد دهد و چنانچه در حدّ مطلوب باشد از آنها استفاده نماید.

۱- برای اطلاع بیشتر به (الفقه: الاقتصاد) از مؤلف مراجعه فرمائید.

فضای باز اقتصادی

فضای باز اقتصادی

از جمله خطراتی که به غرب هشدار میدهد و او را به تغییر سیاست اقتصادی وادار میکند بعضی اشتباهات و ناهنجاریهای اقتصادی است که ذیلاً به آنها اشاره می‌رود: ۱- رکود و کساد بازارهای جهانی به سبب تولید بیش از حد بعضی از کالاها و به میزان بیش از حد نیاز. چیزی که موجب انبار شدن اجناس و کالاهای تولیدی در بازارها میشود که در پی آن نیز برخی از کارخانه‌ها تعطیل میشوند و تعدادی از کارگران نیز از کار اخراج میگردند و در نتیجه همه اینها مشکل بیکاری پیش می‌آید که نابسامانیها و مشکلات خاص خود را دارد. ۲- ناهماهنگی در بازار که خود ناشی از عدم توازن مواد تولید شده با نیازهای مردم است. روشن است که هر فرد به میزان معینی نیازمند هر چیز است. بنا بر این چنانچه آن مقدار کار تولیدی به زیان مقدار کالای دیگر مورد نیاز باشد بازار مختل میشود و موازنه اش را از دست میدهد و این وضع مثل وضع انسان است که اعضای بدنش به طور غیر متناسب رشد پیدا کنند. در حالی که حیات و زندگی به معنای کامل خویش، موازنه و میزان و تناسب است. ۳- بازارهای جهانی را در پوشش بازیهای استعماری قرار داده اند. بطوری که تولید کنندگان بر حکام فشار می‌آورند تا بازارهای جدیدی را برای ایشان در کشورهای دیگر باز کنند و این موجب پیدایش استعمار با همه بدبختیهایش میشود. ۴- احتکار نمودن تولیدات صنعتی و کشاورزی به عنوان شیوه ای جهت بالا بردن قیمتها، و یا ریختن مازاد تولید به دریاها به منظور حفظ قیمت و این علاوه بر اینکه یک جنایت انسانی است خود موجب به هدر دادن بیت المال عمومی و ضایع نمودن امکانات و داراییهای آن است. آنچه میتوان بر همه اینها افزود این است که همه این مشکلات به هم گره خورده‌اند بطوری که مشکلات و نتایج منفی دیگری از پی آن حاصل میشود که بر طرف کردن آنها جز با سامان دادن و اصلاح قوانین فاسد اقتصادی و جایگزینی قوانین عقلی فطری اسلام به عوض آن میسر و میسر نیست. من شخصا به خاطر می‌آورم که عراق در نیم قرن پیش دچار این مشکلات نبود زیرا قوانین وارداتی که از این همه انحرافات اقتصادی و این نابسامانیها و احتکارها دفاع و جانبداری کند وجود نداشت و فقط آن زمانی که قوانین وضعی از خارج آمد فساد، بازارها را فرا گرفت و آن وقت ملت در آتش آن قوانین خانمان سوز، سوخت.

بی منطقی

بیمنطقی

بر غرب لازم است در قوانین سازمان ملل متحد تجدید نظر کند. قوانینی که در بسیاری از مواد و بندهایش به زورمداری و بیمنطقی نزدیکتر است تا صلح و منطقی. مثلی است که میگوید: (میتوانی با سلاح همه چیز را بسازی اما نمیتوانی دیری بر آن بنشینی). بنا بر این لازم است در جهاتی چند تغییراتی عمده در قوانین این سازمان پدید آید: ۱- لغو قانون (حق و تو) چرا که این قانون صرفاً بر منطق قدرت استوار است نه قدرت منطق. ۲- لغو قانون (برابری و یکسانی میان حکومتها و دولتها در زمینه آراء، اگرچه یکی از آنها یک میلیون و دیگری صد میلیون نفر جمعیت داشته باشد). آیا این معنیاش آن نیست که یک با صد مساوی است؟ بنا بر این باید نسبت را مورد لحاظ قرار داد و آنگهی روشن است که ساختار اجتماعی در برابر فرد اصالت ندارد. ۳- در سازمان ملل متحد قطعنامه ای وجود دارد که تصریح میکند: لازم است در مقابل هر دولتی که به دولت دیگر تجاوز کند ایستاد. لازم است قطعنامه دیگری نیز ضمیمه آن گردد مبنی بر اینکه: میبایست در مقابل هر دولتی که بر مردم خویش تعدی کند و یا بالعکس، ایستاد. در واقع عدم الحاق این دو قطعنامه به یکدیگر، به این ادعا که مساله دوم صرفاً داخلی است، از عقل و منطق به دور مینماید و بیشبابت به حرف آن کسی نیست که میگوید: اگر پدری فرزندش یا فرزند پدرش را بزند، این کار آنها به ما مربوط نیست چون هر دو اعضای یک

خانواده هستند اما چنانچه همسایه، همسایه خود را بزند برای نجات فرد مضروب و کسی که مورد تعدی قرار گرفته است مداخله میکنیم. به هر حال سه وجه فوق الذکر از نواقص قوانین و لایحه‌های سازمان ملل متحد است. امّا آنچه از همه اینها بدتر است، ناخالصی و عدم صداقت بین المللی است و اینکه رویدادها را با دو نظر گاه متفاوت مینگرند و مسائل را با دو معیار مختلف بررسی میکنند. و این شبیه آن است که حکومتی ادعای دموکراسی میکند و دیکتاتوری را پیاده میکند و ادعای انسانیت مینماید و عملاً دست به ارباب و قتل میزند یا شعار آزادی سر میدهد ولی زندانها را بنا میکند، و سرانجام به گرافه دم از نظام چند حزبی میزند در حالی که عملاً یک حزب را حاکم بر مملکت مینماید. در هر صورت به زبان منطق، هم بر کبری و هم بر صغرای قضیه هردو باهم اشکال وارد است. یعنی هم بر قانون و هم بر اجرا و تطبیق آن اشکال وارد است. و آنکه غیب میتواند قوانین و مقررات جهانی و نادرست سازمان ملل متحد را اصلاح کند و میتواند این مهم را با گشودن درهای رقابت میان طرفهای درگیر با مساله، عملی سازد. اکنون که غیب عامل محرک و یا باز دارنده دینی اخلاقی ندارد، خود عامل محرک و یا انگیزه چند حزبی مورد اعتقادش امری ضروری برای اصلاح امور در این زمینه مناسب است. و تجربه احزاب سیاسی خود بهترین دلیل برای نشان دادن اثر رقابت و تعداد احزاب در پیاده نمودن اقدامات اصلاح گرایانه در این زمینه است. حال در صورتی که حزب نخست راه ستم پیشه نمود یا کارها را به فساد کشانید حزب دوم عهده دار این مهم است که او را به راه اعتدال و صحیح باز گرداند و اگر باز نایستد خود آن حزب اول در انتخابات دچار شکست خواهد شد. پس اگر همه کارهای حکومت صرفاً در دست یک حزب باشد همچنان راه ظلم و ستم را پیشه خواهد ساخت و بدون اینکه فراسوی خویش رادع و مانع مهمی بیند هر اقدامی را برای خویش روا میداند. به هر حال رقابت مثبت وسیله ای مفید برای اقدامات اصلاح گرایانه است، خداوند تبارک و تعالی نیز در باره کسانی که میخواهند وارد بهشت شوند میفرماید: (و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون)(۱). (و در این نعمتهای بهشتی باید راغبان بر یکدیگر پیشی گیرند).

۱- سوره مطفین: ۲۶.

آخرین سخن

آخرین سخن

در پایان میگوییم از آنچه گذشت معلوم شد که بشر رنج کش هیچگاه رنج و محنتش پایان نمیابد و هرگز به کرانه امتیت و آسایش نخواهد رسید مگر با تحقق سه امری که ذیلاً به آنها اشاره میشود: اول: ایمان به خداوند شنوای دانا و اعتقاد به اینکه او پروردگار بصیر و قدیری است که نیکی را با نیکی دو چندان (مضاعف) و بدی را به بدی مثل آن و نه بیشتر، سزا میدهد. حضرت حق خود میفرماید: (للذین احسنوا الحسنی و زیاده)(۱). (کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و زیاده بر آن دارند). و میفرماید: (و جزاء سیئه سیئه مثلها)(۲). (و کیفر بدی، مجازاتی همانند آن است). پس چنانچه انسان ایمان بیاورد همیشه از افتادن در دام معصیت و گناه حتی در خلوت و تنهایی، مصون میماند. چون پیامدها و عواقب سوء آن را در نظر میگیرد، لذا نه به خود و نه به دیگران و نه حتی به طبیعت، بدی نمیکند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام میفرماید: (انکم مسؤولون حتی عن البقاع والبهائم)(۳). (شما مردم حتی نسبت به زمینها و آبگیرها) و چهار پایان مسئول هستید). دوم: درستی قوانین و سالم بودن شیوهها و روشها. چرا که چنانچه انسان راه درست و شیوه و روش سالم عمل را شناسد مسلماً نخواهد توانست هر چند مراقب و مواظب باشد آن راه سالم را بپیماید. ما بر این باوریم که اسلام بهترین قوانین را ارائه داده است. قوانینی که هم دنیای مردم را اصلاح میکند و ضامن آخرت ایشان است و هم

پاسخگویی فطرت و هماهنگی با عقل و خرد آدمی است (۴). سوّم: نظارت اجتماعی بر شیوه اجرای قوانین و همینطور نظارت بر مسئولین و حکام در همه امور. این نظارت میبایست با روشها و شیوه‌های جدید صورت پذیرد. مثلاً از طریق مشورت نمودن با مردم در کارها و همکاری با نهادهائی که در رابطه با مسائل قانونی عمل میکنند و برقراری نظام چند حزبی. زیرا احزاب آزاد در زمینه اداره امور و سازندگی و پیشرفت باهم به رقابت میپردازند. خلاصه بدون این موارد امور سیاسی برای مردم سامان نمیپذیرد و امنیت لازم نیز در مملکت حاکمیت نمیابد. در یکی از کتابها این را ذکر کرده ایم که در زمان رسول اکرم صلیالله علیه و آله احزاب سیاسی آزاد - گرچه به شکل خیلی ابتدائی - وجود داشته است. یعنی همان گروه مهاجرین و گروه انصار و این دو گروه در نهایت دو حزب سیاسی بودند که در حکومت و تصدّی امور آن مشارکت فعال داشتند. به علاوه کلمه (حزب) در کتاب سبّ و رمایه (فقه) به صراحت آورده شده است. به هر حال پس از درگذشت رسول اکرم صلیالله علیه و آله برخی از مهاجرین، حکومت را فقط تحت اختیار خویش گرفتند و اینجا بود که فاجعه اتفاق افتاد و حقوق مسلم برخی ضایع گردید و آنچه نمیباید واقع شود، واقع شد. بتردید تنها راه حل همه مشکلات ما: ایمان قلبی به خداست. ایمانی که جهت دهنده رفتار و کردار انسان و تنظیم کننده حتی اعضاء و جوارح او باشد نه آن ایمان ظاهری که از حد زبان فراتر نمیرود. همین طور اجرای قوانین صحیح که همان قوانین اسلام باشد ضامن سلامت جامعه است البته اجرای آن مهم است، زیرا، بودن بهترین قوانین تا زمانی که به مرحله اجرا نرسد چه سود میدهد؟ در باره قوانین دیگر واقعا باید پرسید این چه قانون حاکم بر جهان است که بیش از نیمی از این جهان در فقر شدید زندگی میکنند و هیچکس برای زدودن آن کوچکترین اقدامی انجام نمیدهد؟ در صورتی که همین جهان آنقدر ابزار و وسایل تغییر وضع مردم را دارد و آنقدر ثروت و دارائی را مالک است که بتواند به راحتی دنیا را به سوی بهبودی و بهروزی سوق دهد. و باز باید پرسید این چه قانونی است که اجازه میدهد مرگبارترین سلاحها تولید شود و بعد همه آن را تایید کنند و تولید آن را به هم تبریک گویند؟ از همه این گفته‌ها این نتیجه به دست میآید که تمدن غرب در معرض فروپاشی است و از این جهت تا زمانی که در زمینه بر خورد با این دنیا و امور آن به فطرت خویش باز نگردد، در معرض تهدید جدی است و در واقع غریبها این حقیقت را درک نموده و بالاتر اینکه آن را با سقوط پرافتخار شوروی سابق تجربه نموده اند.

سبحان ربّك ربّ العزّة عمّا یصفون و سلام علیالمرسّین والحمد لله ربّ العالمین و صلیالله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین

محمد شیرازی - قم المقدّسه ۲ ربیع الثانی ۱۴۱۴ هـ ق

۱ - سوره یونس: ۲۶. ۲ - سوره شوری: ۴۰. ۳ - نهج البلاغه: خطبه ۱۶۷. ۴ - به کتابهای (القول السدید فی شرح التجرید) از مؤلف، و (الهدی الی دین المصطفی) و (الرحله المدرسیه) از امام بلاغی، مراجعه فرمائید.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

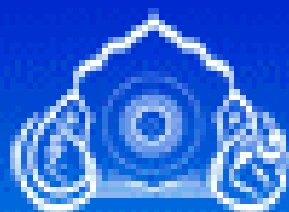
ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

